



# انترناسیونال

## ۲۷۴

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۲ آذر ۱۳۸۷، ۱۲ دسامبر ۲۰۰۸

www.m-hekmat.com

سرمدبیر: مجسن ابراهیمی Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com جمعه ها منتشر میشود



حمید تقوایی

موقعیت حزب باشد.  
يك بحث اساسی که روی میز  
ما است، این است که این حزب باید  
صفحه ۳

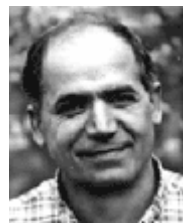
## حزب و "قدرت دوگانه"

این نوشته بر مبنای بحث افتتاحیه در  
پلنوم سی و یک حزب تنظیم شده  
است.  
بطور طبیعی بحث اصلی هر پلنومی  
این است که شرایط سیاسی چگونه  
است، موقعیت حزب چیست و رو به  
آینده چکار باید کرد. در کل،  
مضمون هر پلنومی همین است و  
من هم همیشه سعی کرده ام که  
همین نکات را در ابتدای هر پلنوم  
مطرح کنم. امروز هم اساس بحث  
افتتاحیه من شرایط سیاسی جامعه  
و موقعیت حزب است. بنظر من  
بخصوص امروز و در این پلنوم  
بررسی موقعیت حزب بسیار پر  
رنگ تر و مهم تر از گذشته است و  
اساس بحث ما در مورد وضعیت  
سیاسی ایران باید حول محور

## یک گام بزرگ به جلو

### نگاهی به شانزده آذر امسال

بخش اول



اصغر کریمی

شانزده آذر امسال گامهای بزرگی  
به جلو برای دانشجویان و مردم و  
شکستی آشکار برای رژیم درمانده  
اسلامی بود. يك اتفاق مهم سیاسی  
بود که نتایج خود را هم بر صفوف  
حکومت و هم در میان مردم ببار  
خواهد آورد.

دستگیری گسترده دانشجویان در  
آذرماه سال قبل در تمام طول سال با  
احضار و اخراج و دستگیری و تهدید  
و محرومیت از تحصیل تعدادی از  
دانشجویان بی وقفه ادامه یافت.  
کنترل بر دانشگاهها و ورودی  
دانشگاهها به اوج خود رسید. فشار  
بر دختران و جداسازی جنسیتی  
بیشتر شد، حضور نیروهای مختلف  
سرکوب در دانشگاه گسترده تر شد،  
در سطح شهرها نیز حضور  
سرکوبگران وسیعتر شد، دستگیری  
ها و تهدیدها بیشتر شد، اینها افاقه  
نکرد و ناجا و پشت بندش مانور يك  
هفته ای بسیج هم به خدمت گرفته  
شد. در چنین فضائی تلاش متمرکز  
و همه جانبه ارگانهای مختلف  
حکومت برای مصادره شانزده آذر،  
حکومتی کردن آن و جلوگیری از  
تجمعات و راهپیمائی های اعتراضی  
و چپ در دستور گذاشته شد.  
مقامات و ارگانها و رسانه های  
حکومت نزدیک به صد اطلاعیه و  
مقاله و گزارش در مورد شانزده آذر به  
چاپ رساندند، تاریخچه آنرا به روایت  
خود بازگو کردند، اندر اهمیت آن  
مدیحه سرائی کردند، گفتند بسیج در  
دانشگاه تهران تجمع پنجهزار نفره

## مارش باشکوه در دفاع از حق پناهندگی در خیابانهای استکهلم

صفحه ۱۳

## دولت وحدت ملی

### و بحران حکومتی نظام اسلامی!



محمد رضا پویا

تبلیغات زود هنگام "انتخاباتی"،  
جناح های سیاسی رژیم اسلامی بر  
صفحه ۹

۱- طرح دولت وحدت ملی به  
عنوان آلترناتیوی در مقابل کل  
بحران حکومتی نظام از سوی  
مخالفین احمدی نژاد و برای عبور کم  
دردسر از دولت نهم در شرایط  
سردرگمی جناح طرفدار احمدی نژاد  
یعنی "اصولگرایان" و بی افقی کامل  
"اصلاح طلبان" ارائه شده است.  
واقعیت این است که علیرغم نهیب  
های خامنه ای برای ممانعت از

## در صفحات دیگر

صدای مردم در کانال جدید  
پیامها از ایران به پلنوم کمیته مرکزی حزب

در حاشیه رویدادها  
نتایج اولیه بحران جهانی سرمایه،  
نوتراهای اسلامی در بزنگاه های تاریخ

محمد رضا پویا

صفحه ۲

سوسیالیسم  
بیا خیز!  
برای  
رفع تبعیض

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## یک گام بزرگ به جلو

از صفحه ۱

ایما و اشاره هائی پس گرفته شد. اما از آنطرف دانشجویان رزمنده تر، با شعارهائی کوبنده تر و با تجمعاتی توده ای تر از سالهای قبل قد علم کردند. دانشگاههای همدان و مازندران تا تهران و شیراز و قزوین و ارومیه و کرمانشاه و ... به صحنه اعتراضات پرشور دانشجویان با حکومت تبدیل شد. علاوه بر شعارهای سرخ دانشگاه مازندران و شیراز و شعارهای آزادی برابری و علیه اعدام و سنگسار و تبعیض و جداسازی جنسیتی و بی حقوقی زن، شعارهای سید علی پینوشه ایران شیلی نمیشه و مرگ بر احمدی نژاد و مرگ بر دیکتاتور و هیجده آذر ما هیجده تیر میشه، سر داده شد. در دانشگاه تهران، دانشجویان که تعدادشان به چهار هزار نفر میرسد، درب آهنی دانشگاه را شکستند تا دانشجویان خارج از دانشگاه به آنها ملحق شوند، برخی گیت های امنیتی را تخریب کردند و با حمله به حراست دانشجویان دستگیرشده را آزاد کردند. در کوی دانشگاه تهران که ترمز تحکیم وحدت در کار نبود، اجتماع هزاران نفره دانشجویان، حراست را مجبور کرد درب دانشگاه را باز کند تا توده دانشجو روانه خیابانها شود. نیروهای انتظامی و یگان ویژه هم حریف دانشجویان خشمگین و مصمم نشدند، حتی دانشجویان به طرف آنها سنگ پرتاب کردند و به زد و خورد با آنها پرداختند. این روحیه حاکم بر اجتماعات امسال بود. شعارهای دانشجویان و حتی برخی از سخنرانی ها نیز همین روحیه را منعکس میکرد. امسال شعارها، خامنه ای و رئیس جمهور را نشانه گرفته بود و مستقیما سرنگونی طلبانه بود. سرنگونی طلبی نقطه قدرت و کارا کتر اصلی شانزده آذر امسال بود. بدین ترتیب کل برنامه های رژیم نقش بر آب شد. نه تنها شانزده آذر کماکان در دست "ضد انقلاب!" باقی ماند، بلکه حکومت و نیروهای

روحیه حاکم بر دانشگاه، روحیه

حاکم بر کل جامعه است. جامعه در حال غلیان است. نارضایتی به اوج خود رسیده است، حکومت بحرانی ترین دوره خود را سپری میکنند، راه حل دو خردادی پیشیزی خریدار ندارد، فساد و جعل و دزدی و ارتشاء و رو کردن دست یکدیگر سرتاپای حکومت را گرفته و آبرونی برای نظام و هیچکدام از سران و سرداران رژیم و آیات عظامشان در میان مردم باقی نمانده است. معضلات زندگی روزمره مردم به اوج خود رسیده و تعرضات باز هم بیشتر به زندگی جهنمی مردم بی وقفه در جریان است. این اوضاع بیش از پیش آنها را به جان هم انداخته است. رو کردن دست همدیگر و دندان غرورچه رفتن برای همدیگر به کار روزمره آنها تبدیل شده است. مجلس با رئیس جمهور، رئیس جمهور با مجلس، رفسنجانی با دولت، اصولگراها در مقابل اصولگراها، کشمکش های تندی را علیه هم آغاز کرده اند. دیگر در میان حکومتیان کسی برای بهبود اوضاع حتی وعده هم نمیدهد. راه حلها اینی که ارائه میدهند علنا برای حفظ نظام است. ناجا و بسیج را از ترس اوجگیری جنبش توده ای سرنگونی طلبانه از قبل آماده کرده و مشغول مانور شده اند و هدف آنها

دیگر پنهان هم نمیکند. در مقابل، توده هرچه وسیعتری از مردم اعتمادشان به تمام آنها تماما سلب شده است. اعتصابات کارگری گسترش یافته است. تعرضی تر و دنباله دارتر شده است. به مراکز بزرگتر و کلیدی تر سرایت کرده است. تلاش برای متشکل شدن و ایجاد رابطه نزدیکتر میان فعالین مراکز مختلف کارگری به یک شاخص جنبش کارگری تبدیل شده است. در میان عموم مردم، بحث سرنگونی به عنوان تنها راه حل بیش از همیشه جا باز کرده است. این تصویر امروز جامعه ایران است که باید به آن فاکتور تعیین کننده و حیاتی حزب کمونیست کارگری و کانال جدید را هم اضافه کرد. در بطن این شرایط است که حزب دارد راه خود را در ابعادی توده ای در میان مردم باز میکند و جلو میرود و به مردم افق و امید میدهد. نارضایتی ها را عمق و جهت میدهد، راه حل میدهد، راه حل های مختلف دیگر را از سکه می اندازد، و انقلاب را به عنوان تنها پاسخ واقعی اوضاع جلو مردم میگذارد و به گرمی مورد استقبال قرار میگیرد. این فاکتور تعیین کننده اوضاع سیاسی ایران امروز است. و همین اوضاع ایران را از سایر کشورهای دنیا متمایز کرده است.

شانزده آذر را در چنین اوضاعی باید ارزیابی کرد. روحیه حاکم بر تجمعات امسال را باید بر متن این اوضاع تحلیل کرد. این روحیه را قبل از هر چیز در بدنه جنبش دانشجویان میتوان مشاهده کرد که اهرم مهم شکل دادن به شانزده آذر امسال بود. خروش شبانه کوی دانشگاه تهران خصلت نما ترین مورد اعتراضات امسال بود که مستقیم و بلاواسطه روحیه حاکم بر جامعه را بازتاب میداد. امسال نه پلاکاردها، که شعارها و روحیه حاکم بر تظاهراتها شاخص اصلی اوضاع بود. و آنرا در دانشگاه تهران و کوی دانشگاه و شیراز و همدان، که برای اولین بار دولت مجبور به استفاده از گاز اشک آور شد، میتوان مشاهده کرد. روحیه

## تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشور های مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

### شماره حساب ها:

#### انگلیس:

Account nr. 45477981  
Sort code: 60-24-23  
Account holder: WPI  
Branch: wood green  
Bank: Nat West

#### سوئد:

پست جیرو 60 60 3-639  
صاحب حساب IKK

#### آلمان:

Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید:

میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با

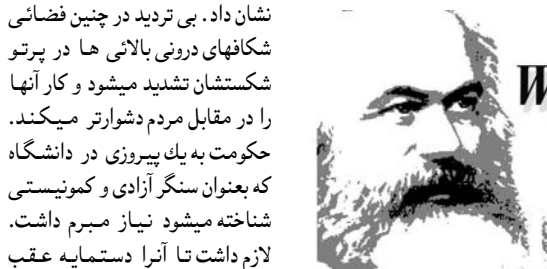
#### شماره تلفن

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

راندن لا اقل بخش فعال جامعه کند. اما نشد!

پیشروی امسال زمینه پیشروی های بیشتری خواهد شد. گامهای بعد چیست و در گرو چه فاکتورهائی است؟ در قسمت دوم این مطلب به این سوالات خواهیم پرداخت. \*



**WE STILL NEED MARX**  
**TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran  
www.wpiran.org

## از صفحه ۲ حزب و "قدرت دوگانه"

کار دیگری بکند، و فعالیت متفاوتی داشته باشد. (فکر می‌کنم همه به این چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند، این نکته اینجا و آنجا در بحث‌ها مطرح شده و در هر حال ضرورت طرح و بررسی این موضوع بروشنی خود را نشان میدهد). به جایی رسیده‌ایم که شرایط و تحولات سیاسی در ایران مستقیماً به موقعیت و عملکرد حزب مرتبط شده است، یا به سرعت به سمتی می‌رویم که اینطور باشد و در هر حال برای همه ما روشن است که پتانسیل، ظرفیت و موقعیت سیاسی حزب بگونه‌ای است که می‌تواند وزن تعیین‌کننده‌ای در تحولات آتی باشد.

به یاد دارم وقتی برنامه‌های زنده تلویزیون تازه شروع شده بود، این بحث هم مطرح شد که بالاخره چه موقعی باید فراخوان عملی به توده مردم بدهیم؛ بالاخره چه هنگامی باید از این تلویزیون اعلام کنیم که فلان روز معین، در یک چهارشنبه‌های، مردم بر سر این یا آن مسئله مشخصه خیابان بریزند. خوب، اگر قرار است این حکومت بیفتد، طبعاً با من بهمیرم و تو بمیری که نخواهد افتاد و در نهایت مردم باید به خیابان بریزند و با قدرت جمعیت، با قدرت اعتراض، تظاهرات و اعتصابات این حکومت را کنار بزنند. در نتیجه بطور طبیعی این سؤال طرح می‌شد که چه موقعی این کار را خواهیم کرد. به موازات اینکه برنامه‌های تلویزیونی جلوتر رفت و ما را هر چه بیشتر مطرح کرد (و بخصوص وقتی انعکاس این را در جامعه دیدیم)، بتدریج این سؤال هم بیشتر مطرح شد و این انتظار نیز بالاتر رفت تا جایی که ممکن است امروز برای بعضی این سؤال مطرح شود که آیا ما تعلق نمی‌کنیم؟ آیا زیاده از حد صبر نمی‌کنیم؟ آیا نباید زودتر از این فراخوان اعتصاب و تظاهرات میدادیم؟ و یا حداقل هم اکنون که این وضعیت بوجود آمده، آیا نباید یک نقشه عمل فوری برای فراخواندن اعتصاب عمومی و تظاهرات و غیره داشته باشیم؟ چطور باید انقلاب را فرا خواند؟ چطور باید مردم را سازمان داد و به میدان آورد و در نهایت اینکه چه موقعی به آن دوره اعتصابات، تظاهرات و غیره، خواهیم رسید؟

است. اما من اینطور به مسئله نگاه نمی‌کنم. بله، سؤال "چه باید کرد" سؤال بجا و درستی است ولی به نظر من این پاسخ "فراخوان مبارزه" کلیشه‌ای و سنتی است. مشکل مردم این نیست که نمیدانند باید روشن است که بقدرت انقلاب باید این حکومت را کنار زد. بالاخره با انتخابات، کابینه یک حکومتی تغییر می‌کند و یا کل یک حکومت با انقلاب کنار گذاشته می‌شود. قرار بر این نیست که ما کابینه‌ای عوض کنیم. قرار است یک حکومت و یک سیستم را تغییر دهیم و راه این کار هم، تنها راه متمدنانه و انسانی و عملی و مسالمت‌آمیز سرنگونی حکومت، انقلاب است. این را بارها گفته‌ایم و تأکید کرده‌ایم. اما آیا از اینجا به این نتیجه می‌رسیم که حرکت و قدم بعدی مان فراخوان دادن مردم به انقلاب است؟ اعتصاب و تظاهرات حول چه مسائلی؟ به چه اشکالی؟ یا چه نیروهائی؟ چه کسی را به چه چیزی باید فراخوان بدهیم؟ بنظر من، قدم بعدی ما با پاسخ به این نوع سؤالها تعیین نمیشود. زمانی هم که بعد از موفقیت‌های برنامه کانال جدید این مسئله فراخوان مطرح شد، من اینطور فکر میکردم که راهش این نیست. شکل دهی به انقلاب در گرو سؤالات و مسائل دیگری است.

اولین نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم، این است که این انقلاب از هر جهت بسیار با انقلابات گذشته - و نه تنها با انقلاب پنجاه و هفت بلکه اساساً با آن تفسیر سنتی از انقلاب - متفاوت است و از جانب دیگر خود این حزب هم متفاوت است؛ ما می‌خواهیم در یک جامعه قرن بیستمی، با کمک اینترنت، تلویزیون و کامپیوتر و با یک حزبی که کمونیسمش با انواع "کمونیسم‌های" سنتی در دنیا متفاوت است، یک تحول ریشه‌ای را شکل بدهیم که به آن می‌گویند انقلاب سوسیالیستی. چه چیزی شبیه گذشته است که این انقلاب و این تحول هم شبیه گذشته باشد؟ می‌خواهم بگویم که هم از نظر وضعیت سیاسی امروز جامعه و درماندگی حکومت و هم از نظر خصوصیات حزب ما، سیاست‌هایی که حزب ما داشته و به آن نحوی که سوسیالیسم و انقلاب را

مطرح کرده است و غیره، شرایط کاملاً با گذشته متفاوت است. این يك واقعیت است که اگر کسی در شرایط سیاسی کنونی ایران، بخواهد به نیروهای اپوزیسیون (از چپ و راست و از نزدیکترین نیروهای چپ به خودمان تا نیروهای اپوزیسیون راست) نگاهی بیندازد، يك حزب و فقط يك حزب را خواهد دید که خودش را به انقلاب متعهد دیده است و نه تنها متعهد دیده بلکه آنرا زنده نگاه داشته، مبلغ و مدافعش بوده، همه فعالیت‌هایش در جهت انقلاب و سوسیالیسم بوده و اساساً يك بخش عظیمی از نبردهایش بر سر این بوده است که نمی‌شود بدون انقلاب، جمهوری اسلامی را پایین کشید. بر سر این بوده که بگوید دعوا صرفاً بر سر جمهوری اسلامی نیست، بر سر کل این نظام است، بگوید راه حل سوسیالیسم است و سوسیالیسم هم همین امروز ممکن است و ما می‌توانیم همین امروز سوسیالیسم را متحقق کنیم. سوسیالیسم در جامعه ایران ریشه دارد و جنبش سوسیالیستی در این جامعه - هم از تاریخ گذشته ایران و هم از تاریخ نیا - کاملاً متفاوت است. يك حزب و فقط يك حزب هست که با سوسیالیسم و انقلاب شناخته می‌شود. حزبی که نه تنها می‌گوید می‌شود و ممکن است و باید این کار را کرد و فوری هم هست بلکه می‌گوید که عامل این تحول خود حزب است. اگر فقط همین يك نکته بود و اگر حزب ما فقط همین يك خصوصیت را داشت، کافی بود که هر کسی فوراً متوجه بشود که موقعیت ما اساساً يك چیز دیگر است و نقش ما در تحولاتی که دارد اتفاق می‌افتد، کاملاً متفاوت است. نه فقط به این دلیل که نیروی سیاسی دیگری نیست، بخاطر اینکه ما هستیم. بخاطر اینکه اگر این نیرو نبود و این فعالیتها را نمی‌کرد، افق انقلاب و سرنگونی انقلابی حکومت در برابر جامعه نبود.

در واقع، امروز که نگاه می‌کنید، می‌بینید این جنگ، قدم به قدم و از این واقعه به واقعه دیگر ادامه دارد. جمهوری اسلامی مانور نیروهای امنیتی می‌گذارد، حکم اعدام می‌دهد و برای جنبش چپ جامعه خط و نشان می‌کشد و شما کاملاً متوجه می‌شوید که همه اینها عکس‌العمل به جنبش‌های اعتراضی مردم و به حزب انقلابی

مردم، یعنی به حزب ما است. دارد با ما - با حزب ما - مقابله میکند و این نه فقط در سایت‌ها، نشریات یا در آکسیون‌های خارج کشور یا داخل کشور بلکه در انظار عمومی جامعه اتفاق می‌افتد و در مقابل چشم میلیون‌ها نفر که دارند این مقابله را می‌بینند. حزبی می‌تواند در این موقعیتی که ما امروز قرار گرفته‌ایم، قرار بگیرد که آزمون که هنوز تلویزیون نداشت و آن هنگام که هنوز جنبش سرنگونی هم به شکل امروزش مطرح نبود و کوییده بودند و زده بودند، آزمون هم ایستاده و پایش را در يك کفش کرده بود که تنها راه انقلاب است. آن زمان هم تأکید میکرد این انقلاب چپ است، چپ در جامعه قوی است، انقلاب سوسیالیستی می‌کنیم و این وضعیت را تغییر می‌دهیم. بنظر اینطور می‌آید که اینها، یکسری تئوری‌ها، تحلیل‌ها و احکام مارکسیستی است، حال آنکه در جامعه امروز ایران تمام اینها فاکت و واقعیات سیاسی است که يك جامعه هفتاد میلیونی دارد به آنها می‌رسد و همین رسیدن و این ملاقات‌ها، خواست، نظر و رأی مردم با نظریات سیاسی حزب است که ما را در جایگاه ویژه‌ای قرار می‌دهد.

ما این جایگاه را آسان بدست نیاورده‌ایم. این، نتیجه فعالیت گسترده و سی ساله کمونیست‌های رادیکال، ماکسیمالیست و افراطی است که وقتی جمهوری اسلامی هزار هزار اعدام می‌کرد، بلند شدند و گفتند می‌اندازیمت. وقتی دیوار برلین فرو ریخته بود و "کمونیست"‌های سنتی اسم و رسمشان را عوض میکردند، جلو آمد و حزب کمونیست کارگری را تشکیل داد و وقتی برو بروی دوم خرداد بود، در مقابلش ایستاد و رسوایش کرد. و وقتی هم که نزدیکترین رفقای خودمان گفتند سوسیالیسم نمی‌شود، زود است و غیره، ایستاد و جنگید و کوتاه نیامد. خونریزی داد، انشعاب داد، فراکسیون داد اما از سوسیالیسم و انقلاب دست‌نکشید. و امروز، این حزب آنجاست که میتواند ببیند این ایده‌ها دیگر فقط ایده‌های مارکسیست‌ها، حزب کمونیست کارگری یا فقط یکسری ایده‌های رادیکال نظری نیست بلکه واقعیات عینی جامعه‌ای است که دارد این بحث‌ها و نظرات را می‌طلبد و، همانطور که گفتیم، همین

نکته است که حزب ما را در جایگاه دیگری قرار می‌دهد.

اگر هر حزبی (چه حزب ما و چه هر نیروی دیگری) قدم بعدی اش را نبیند و متوجه نباشد که چطور باید فراتر رفت، همان چیزی را هم که تا آنجا داشته است، از دست می‌دهد و بنظر من اکنون ما بیش از هر زمان دیگر باید بدانیم چطور باید از موقعیت امروز فراتر برویم. بنابراین، اگر سؤال محوری ما این است، آنوقت بحث من این خواهد بود که بگویم (اجازه بدهید فعلاً این نکته را که انقلاب چگونه اتفاق می‌افتد و بر سر چه مسائلی اعتصابات و تظاهرات شکل می‌گیرد کنار بگذاریم. از راه دیگری به اینها خواهیم رسید) پاسخ ما از آن بحث‌های عمومی تبلیغ، ترویج، سازماندهی، سازماندهی جنبش‌های روز، سازماندهی انقلاب و قیام، نشریات، عضوگیری، حوزه و غیره، در نمی‌آید. اساساً یک رویکرد راه و خط دیگری وجود دارد که منصور حکمت در کنگره سوم مطرح کرد و حزب هم تا امروز در اینجهت پیش آمده است. مقصودم بحث "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" است. من فکر می‌کنم اگر خواهیم مسئله قدرت سیاسی را روی میزمان بگذاریم (که مسئله ما هم همین است) و به این سؤال پاسخ دهیم که حزب چطور حزب می‌تواند قدرت سیاسی را بگیرد آنوقت متوجه میشویم صرفاً با پاسخگویی به اینکه چگونه باید تشکیلاتمان رشد کند، چند تا کادر می‌خواهیم، چند تا حوزه می‌خواهیم و تبلیغاتمان را چگونه به پیش ببریم و غیره (که همه اینها هم لازم است)، به جواب نمی‌رسیم. اگر تنها به اینها اکتفا کنیم، به جایی نمی‌رسیم. يك دید دیگری، يك کیفیت دیگری، يك موقعیت و سیاست دیگری را باید در دستور گذاشت و بنظر من، آن کیفیت، موقعیت و سیاست متفاوت، از بحث "حزب و جامعه" درمی‌آید. از اینکه حزب باید "اجتماعاً" انتخاب شود، از اینکه مردم باید در ناصیه حزب حکومت‌کردن را ببینند، از اینکه حزب باید بعنوان قدرت در جامعه ظاهر شود.

اگر قرار باشد از میان فرمول‌های قدیمی شعار یا تزی به درد ما بخورد، بنظر من آن تز "قدرت دوگانه" است. در واقع، ما داریم به

## از صفحه ۳ حزب و "قدرت دوگانه"

جانب قدرت دوگانه می‌رویم و همین جهت و مسیر را باید در برابر حزب قرار بدهیم. اجازه بدهید این نکته را که اساس این بحث است را بیشتر باز کنم.

اگر بگویید تاکتیک حزب بری سرنگونی حکومت چیست، پاسخ من "قدرت دوگانه" است. وقتی از قدرت دوگانه سخن می‌گویم، در واقع فقط دارم از این اصطلاح آشنا استفاده می‌کنم و مقصودم - لزوماً - همان معنایی نیست که قبلاً بکار برده می‌شده است. در تاریخ جنبش کمونیستی قدرت دوگانه به قدرت شوراها در برابر حکومت کادتها در انقلاب اکتبر اطلاق می‌شود و یا معمولاً به این معنا استفاده می‌شود که مثلاً حزبی منطقه آزاد در اختیار دارد و یا یک جنبشی دست به جنگ مسلحانه می‌زند و یک استانی، شهری، دهی یا یک جایی را در دست می‌گیرد و اعمال قدرت می‌کند. منظور من از "قدرت دوگانه" اینها نیست. بحث من در این مورد (همانطور که گفتم) بر نظریه "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" استوار است و می‌خواهم در فرصت باقیمانده بر سر همین موضوع صحبت کنم.

وقتی ما از موقعیت حزب سخن می‌گوییم، می‌توانیم یک مثلث را در نظر بگیریم. رژیم (حکومت و آنچه که ما می‌خواهیم قدرت را از آن بگیریم)، در یک راس این مثلث است و حزب و مردم در دو راس دیگرش. هر چند این ممکن است تصویر مکانیکی و ساده‌ای از شرایط بدست بدهد اما این قیاس کمک می‌کند که ببینیم اساساً بحث بر سر چه چیزی است. بحث بر سر رابطه ما و حکومت نیست. دوم خردادها، سلطنت طلبان یا حتی همین چپ بیرون از ما (و همین دوستان عزیز ما که تا دیروز می‌گفتند خبری نیست و انقلاب نمی‌شود و غیره)، اینها باید ببینند که با رژیم چکار باید بکنند. اینها هستند که باید ببینند تاکتیک شان با رژیم چه باید باشد و غیره. ما بروشنی گفته ایم که این حزب می‌خواهد به قدرت مردم، انقلاب را در آن جامعه سازمان دهد و این حکومت را بیاندازد. این، رابطه ما و حکومت است. هیچ چیز این حکومت را هم قبول نداریم. نه "زرم" اش را، نه هیچ

جناحش را و نه هیچ نوع استحاله‌ای را. حرفمان این است که این حکومت، از سر تا ته، باید برود. می‌خواهیم کل این حکومت را با کل نظام سرمایه‌داری بر بیاندازیم و در این مورد هیچ تبصره و شرط و شرطی هم نداریم. این یک فرق اساسی ما با دیگر نیروهای اپوزیسیون است. همانطور که گفتم احزاب و نیروهای اپوزیسیون در تعریف و تنظیم رابطه شان با رژیم ناگزیرند مدام تاکتیک عوض کنند و پشتک وارو بزنند، یارگیری کنند و غیره. کسی که انقلاب را از سیستم فکری اش بیرون بگذارد و بگوید خشونت است و غیر مدنی است و یا کلیشه است، سنتی است یا این انقلاب سواری است یا هر چیز دیگری، آنوقت، "اپورتونیسیم" اش از پنجره داخل می‌شود (اپورتونیسیم در معنای سیاسی و نه اخلاقی اش). اگر کسی انقلاب را از سیستم فکری اش بیرون بگذارد، ناگزیر است به پشتک وارو زدن تاکتیکی در مقابل حکومت بپردازد. بخصوص اگر انقلاب را کنار بگذارد و بخواهد بحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت را هم قبول داشته باشد. می‌خواهد به قدرت برسد و انقلاب هم نکند، خوب باید هزار معلق بزند! باید تاکتیکی اینطرف و آنطرف بزند، استراتژیک اینطرف و آنطرف بزند، مدام توتلوخیورده و به چپ و راست بیفتد. کسی هم که سوسیالیسم را کنار بگذارد، به همین روز می‌افتد. کمونیستی که به خودش می‌گوید من کمونیست ام و می‌خواهم در سیاست دخالت کنم، کاره‌ای بشوم و قدرت سیاسی را بگیرم و با اینحال نمی‌خواهم سوسیالیسم را بیاورم، بالاخره باید بگوید که چکار می‌خواهد بکند و خوب، ناگزیر است بگوید می‌خواهم سرمایه‌داری خرد را رشد بدهم، با بورژوازی سازش کنم، و خلاصه به دامن همان سیاستهای بغلط که "اتحاد مبارزان" سی سال قبل جوابشان را داد.

می‌خواهم بگویم که همین دو کلمه بظاهر ساده (انقلاب و سوسیالیسم) تکلیف ما را روشن کرده است. این، هویت حزب ما است. معنای حزب ما است و از هر کس دیگری هم در بیرون این حزب (از چپ و راست) بپرسید، می‌گوید

حزب انقلاب سوسیالیستی اینها هستند. حالا ممکن است بگوید کلیشه‌اند، افراطی‌اند و یا هر چیز دیگری اما می‌گوید اینها حزب انقلاب سوسیالیستی هستند و همین نکته رابطه ما را با حکومت روشن می‌کند و نه تنها با حکومت بلکه با کل دنیا هم (با همین دید است که به تبیین بحران کنونی سرمایه‌داری می‌رویم که قطعنامه اش را هم در این پلنوم داریم). یک افق، یک چشم انداز و یک جهت گیری داریم که این حزب را مثل "بتن آرمه" روی پایه هایش قرار داده است و این را مردم هم دیده‌اند. ما هم می‌دانیم و برای جنبش هم این قضیه روشن است. ما در این مورد مسئله‌ای نداریم و رابطه ما و حکومت، ما و بورژوازی آن مملکت، از همان انقلاب پنجاه و هفت روشن بود و امروز هم روشن و شفاف مقابل مان است.

این، یک ضلع مثلث سیاسی است. ضلع دیگر رابطه حکومت و مردم است که آن هم تکلیفش روشن است. و یا اگر بخواهم بهتر بگویم، در واقع، این حزب کاری کرده است که آن رابطه هم روشن و شفاف باشد. امروز مردم از این حکومت متنفرند و آنرا نمی‌خواهند اما این رابطه می‌توانست دوم خردادی باشد، می‌توانست "پرو غربی" باشد، پروژه رژیم چنچی باشد و غیره. بله، مردم می‌خواهند از شر این حکومت خلاص شوند اما هیچ کس دیگری غیر از ما نگفته است که راه این کار انقلاب و سوسیالیسم است. اینطور نبوده است که از ابتدا و بطور خود بخود مردم میدانسته‌اند که بوش فایده‌ای ندارد، رضا پهلوی فایده‌ای ندارد، رژیم چنچ و دو خرداد و بحران آفرینی در مرزها هم فایده‌ای ندارد و باید به نیروی خودشان رها شوند.

سیاست و عملکرد حزب ما در قبال دو خرداد، بر سر فراندوم، تغییر قانون اساسی، نافرمانی مدنی و غیره - که هر کدام اینها هم در زمان خود بروی داشتند - جامعه را به شعار "حکومت اسلامی نمی‌خواهیم" رسانده است. همه اینها مطرح شدند و این حزب در مقابلشان ایستاد و تک تک جاروشان کرد.

این فقط تاثیر تبلیغات ما نبود، تجربه خود مردم هم قنایت ما را به همه نشان داد. جامعه یک تجربه اجتماعی را از سر گذراند که از هر نوع نسخه نویسی استحاله، رژیم چنچ، تغییر از بالا و غیره رد شد و

هم اکنون می‌بینید که هر کسی که به تلویزیون ما زنگ می‌زند و صحبت می‌کند، می‌گوید کل این حکومت باید برود و هیچکدام شان به درد نمی‌خورند. یک ذره و یک ارزن توهم نسبت به بالایی‌ها باقی نمانده و به هیچ اپوزیسیون راست هم باقی نمانده است.

بنابراین، وقتی از رابطه مردم و رژیم صحبت می‌کنیم، این رابطه هم روشن است و یا همانقدر که رابطه ما و حکومت معلوم است و برایش جنگیده و جلو آمده‌ایم، به آن رابطه هم خط و شکل داده، و هر نوع توهم و سازشکاری با حکومت را از جامعه جارو کرده‌ایم.

بنا بر این تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند و باید راجع به آن صحبت کرد، قاعده این مثلث است یعنی رابطه ما و مردم. اگر سؤال "چه باید کرد" است، اگر سؤال این است که انقلاب چطور شکل می‌گیرد، اگر سؤال این است که تحولات سیاسی ایران به کدام سمت می‌رود، آنوقت جواب را باید در رابطه حزب با مردم جست.

اجازه بدهیم ابتدا این را روشن کنیم که پرسش فقط این نیست که ما به حکومت می‌رسیم یا نه. سؤال اساسی تر این است که ما تا چه اندازه در عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی حاضریم. این امکان وجود دارد که در فردای انقلاب چپی که در ایران در حال شکل گیری است، صد اتفاق دیگر بیفتد. کودتا بشود، حمله‌ای بکنند و غیره و این حکومت برود. ما هم به قدرت نرسیده باشیم. نمی‌توانیم بگوییم که خوب، حالا شکست خوردیم و همه چیز تمام شد. ممکن است به قدرت نرسیم اما قدرتی باشیم که نتوانند جمع مان کنند و حتی نادیده مان بپزند. برویم دفتر حزب را در میدان انقلاب تهران بزیم و کسی هم نتواند حتی به آن دست بزند. بحث بر سر این است که

حزب بلحاظ سیاسی، اجتماعی به کجا باید برسد که در درجه اول خودش بتواند حکومت را بیاندازد و قدرت را بگیرد و اگر هم اینطور نشد، هیچ نیروی ارتجاعی نتواند از بالای سر حزب با دست باز و خیال راحت بر جامعه حکومت کند. ما اجازه نمی‌دهیم. اگر اشتباه نکنم، در کنگره پنجم بود که قطعنامه‌ای تصویب کردیم بر همین مبنا که اجازه نخواهیم داد بورژوازی در آن مملکت براحتی حکومت کند. اگر

این حکومت هم برود و هر حکومت دیگری هم بیاید، اجازه نمی‌دهیم. بحران حکومتی بورژوازی را مادام العمر می‌کنیم تا زمانی که خودمان به قدرت برسیم. مهم نیست چه کسی می‌آید. آمریکا کودتا می‌کند، رضا پهلوی می‌آید، رژیم چنچ می‌شود، نیروهای قومی از مرزها می‌ریزند و خوزستان و کردستان را می‌گیرند یا هر چیز دیگری. نمی‌گذاریم آب راحت از گلویان پایین برود تا خودمان به قدرت برسیم و برای اینکار ما بحران حکومتی شما را مادام العمر می‌کنیم. خیال بورژوازی ایران از این بابت راحت! این کار را تا کنون هم کرده‌ایم. اگر این حزب نبود، هم اکنون بورژوازی خیلی راحت تر حکومت می‌کرد. بسیار استراتژیک تر برنامه هاشان را می‌ریختند و حتی شاید یک فکری هم برای بدبختی و ورشکستگی اقتصادی شان می‌کردند. بنظر من، اگر این حزب نبود، اینها شاید مانور "ناجا" را هم لازم نداشتند. چرا مانور انتظامی بگذارند؟ کدام حکومتی خودش به مردم می‌گوید من دارم علیه انقلاب آتی شما مانور می‌دهم؟ خوب، مسئله بروشنی این است که انقلاب بیخ گوششان است و حزبی هم هست که مدام دارد چشم انداز انقلاب را در برابر جامعه قرار می‌دهد.

در هر حال، حرفم این است که اگر بخواهیم کمی عمیق تر و طبقاتی تر به موضوع بنگریم، باید بگوییم که این حزبی است که می‌گوید اولاً می‌خواهم بورژوازی را بیاندازم و قدرت سیاسی را بگیرم و ثانیاً اگر هم از بالای سر من اتفاقی بیفتد، کاری می‌کنم که این بحران حکومتی یقه حکومت‌های بورژوازی را بگیرد تا بالاخره جامعه آزاد شود. این، استراتژی دراز مدت ما است و بحث بر سر رابطه چنین حزبی با مردم است.

بنا بر این این رابطه حزب با مردم است که اساس قضیه است و در یکی از پلنوم‌ها هم اساساً بحث منصور حکمت هم همین بود که نگران اعتصاب و تظاهرات مردم نباشید. نگران رابطه حزب و مردم باشید. اگر این رابطه تقویت شود و وسعت بگیرد مطمئن باشید مردم آنقدر ناراضی و متنفر از حکومت هستند که دست به اعتراض و اعتصاب بزنند و علیه حکومت به

## از صفحه ۴ حزب و "قدرت دوگانه"

خیابان بریزند. مهم این است که موقعیت ما در جامعه چیست و اساس بحث "حزب و جامعه" همین است. به همین دلیل (همانطور که در ابتدا هم گفتیم) پاسخ من به کسی که سوال می کند چطور باید فراخوان داد و موضوع چیست، مردم بر سر چه چیزی باید به خیابان بریزند، کدام روز و چه هنگامی حزب باید فراخوان بدهد و غیره، بروشنی این است که کرده کار این نیست. مردم اینها را می دانند. مردم می دانند که برای اینکه این حکومت بیافتد باید بخیابان بریزند. اگر چنین نمیکنند به این خاطر است که نیروی رهبری کننده ندارند، به این دلیل است که حزب خودشان را نمیشناسند، نمیاندند به چه نیروی باید اعتماد کنند و با رهبری اش به خیابان بریزند و به همین دلیل رابطه حزب و مردم در شکل ادن به انقب در جامعه نقش کلیدی بازی میکنند. مردم می دانند که باید به خیابان بریزند اما نمی دانند همسایه شان هم می آید یا نه. اگر در کارخانه شان اعتصاب کنند، کارخانه های دیگر هم به آنها می پیوندند یا نه. برای اینکه تکلیف این مسائل روشن شود، باید حزبی وجود داشته باشد که مردم بتوانند به آن اتکا کنند. قبل از اینکه و برای اینکه مردم به خیابان بریزند باید در برابر حکومت متحد و هم جهت و هم راه شده باشند و تنها حزب ما میتواند این اتحاد و همراهی و همجهتی را تأمین کند و قدرت مردم را به خودشان نشان بدهد.

اینها حرف های جدیدی نیست و بحث، همان بحث "انتخاب اجتماعی حزب" است. باید این حزب بعنوان یک نیروی سیاسی، اجتماعاً انتخاب شده باشد. بعنوان یک نیروی مدعی قدرت و نه فقط بعنوان نیرویی که بخوبی اعتصابات را رهبری می کند. رفقا، این بسیار مهم است. اعتماد تاکتیکی به حزب کافی نیست و امروز - اساساً - دیگر جواب نیست. خوب، این حقانیت شعارها و تاکتیکها بسیار خوب است و حزب ما آنرا بدست آورده است اما دقیقاً چون بدست آورده است، دیگر نباید در همینجا بایستد. نمی تواند بایستد. حزب خوب افشاء می کند، خوب رژیم را می زند، سازشکاری اپوزیسیون را برملا می کند، در اعتصابات و مبارزات جاری دخیل

است و غیره (که همه این کارها را کرده ایم و باید بکنیم) اما این دیگر کافی نیست. در هفت تپه و کیان تاپر و شرکت واحد خوب ظاهر شده ایم، همه هم می دانند و با اینحال، این جواب جامعه ای که باید برود انقلاب کند، نیست. جامعه ای که می خواهد انقلاب کند، باید بگوید می خواهیم این حزب را روی کار بیاوریم. این حزب باید روی کار بیاید و من می دانم که اگر اعتصاب کنم، حزب قدرت می گیرد، پس اعتصاب می کنم تا حزب من بقدرت برسد. عکس این هم صادق است. مردمی که به این نتیجه نرسیده باشند این حزب می تواند و خویست که قدرت را بگیرد صد اعتصاب موفق هم ما ببیند، صد برنامه زنده موفق هم ببیند، صد بار تبلیغ و ترویج و حرفمان را هم قبول داشته باشند، باز دست به عملی که بقدرت گرفتن حزب منجر شود نخواهند زد. انقلاب شورش کور نیست، یک عمل هدفدار و جهت دار توده ای است و اگر این هدف و جهت در قامت یک نیروی سیاسی در صحنه حضور نداشته باشد انقلابی شکل نخواهد گرفت. بحث بر سر اتکا و اعتماد سیاسی به حزب است بعنوان بدیل حکومت و بعنوان نیرویی که حکومت را را به چالش می کشد. برای اینکه این جامعه بیاید و اجتماعاً حزب را انتخاب بکند، باید حزبی باشی که به قطب مقابل حکومت تبدیل شوی. چلنج سیاسی اش بکنی و در مقابلش از موصع قدرت بایستی. سیاستهایش را خنثی کنی. باید مانورهایش را نقش بر آب کرد، جلوی اعدام و سنگسار را گرفت، مجبورش کرد لویج و قوانین ضد انسانی اش را پس بگیرد و غیره. باید در اپوزیسیون در چنین موقعیتی ظاهر شوید.

ببینید؛ نکته اصلی اینست که تقویت رابطه حزب و مردم، فقط با تبلیغ، ترویج و سازماندهی روتین نمی آید به دست. فعالیتهای روتین در هر شرایطی لازم است و نقش و اهمیت خودش را دارد اما کافی نیست. حزبی که می خواهد برود و قدرت سیاسی را بگیرد، نمی تواند به کار روتین بسنده بماند. حزب محبوب کافی نیست. حزب رادیکال هم کافی نیست. حزبی که حرف دل مردم را می زند، کافی نیست. حزبی

می تواند رهبر و سازمانده انقلاب باشد که مردم بخواهند بیاید و قدرت سیاسی را بگیرد. برای اینکه به اینجا برسیم، باید جامعه حزب را انتخاب کرده باشد و برای اینکه جامعه این انتخاب را بکند، باید دو قطب، دو قدرت را در مقابل هم ببیند: جمهوری اسلامی و حزب کمونیست کارگری. اینها بطور واقعی دو قطب متضاد و مقابل هم هستند. تمام مشروعیت آن حکومت را این حزب زیر سوال می برد. بر سر هر تاکتیکش، بر سر هر حرف اصم جمعه اش، بر سر هر موضع گیری اش نسبت به آمریکا یا اسرائیل، بر سر هر فتوایی که درباره قتل و اعدام می دهد، بر سر هر سنگساری که می کند، بر سر هر مانور ناجا و غیره ای که می گذارد، این حزب باید بیاید، آبروش را برد و بگوید نمی توانی و نمی گذاریم. ما و مردم نمیگذاریم. حزب باید با پرچم "ما و مردم" در مقابل حکومت بایستد و بگوید ما و مردم اجازه نمی دهیم و این، همان چیزی است که من از آن با عنوان "قدرت دوگانه" نام می برم. حزب باید بعنوان یک قطب چالشگر حکومت، آنرا بمصاف بطلبد، در مقابلش بایستد، خودش را در آن موقعیت ببیند و اتفاقاً باید بعنوان دولت حرف بزند. چنان حرف زند که گوئی بر سر کار است. و فقط هم حرف نیست. چنین حزبی باید تلویزیون بیست و چهار ساعته بگرداند، چهره های سرشناس داشته باشد، کمپین های موفق داشته باشد صدها پناهنده را از آن جهنم نجات داه باشد، جلوسنگسار و اعدام را گرفته باشد، در دل اروپا اسلام سیاسی و "قوانین شریعه" و اسلام پناهی دولتها را به عقب رانده باشد، خارج کشور را روی سر گذاشته باشد و چیزی مثل کنفرانس برلین و کنفرانس لندن اش سرو صدا به پا کرده باشد و غیره و غیره. تنها حزبی که مجموعه وسیعی از این فعالیتها را در کارنامه خودش داشته باشد میتواند از طرف جامعه انتخاب شود.

ما در پلنوم گذشته بحثی در مورد حزب داشتیم بر این مینا که باید حزب را در محور فعالیتیمان بگذاریم مثل هر آرمان و هدف دیگرمان (یک قطعه نامه هم امروز در همین پلنوم هست که بر سر آن هم مفصل تر صحبت خواهیم کرد). بحث قدرت دو گانه روی دیگر همین

بحث حزیت است. انگلس میگوید که سوسیالیسم از وقتی به علم تبدیل شد، باید با آن مثل علم برخورد کرد. به همین قیاس باسد گفت از وقتی سوسیالیسم حزیت یافت و از وقتی مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم حزبی شد و به حزب تبدیل شد، دیگر باید با آن مثل حزب رفتار کرد. حزب تجسم سیاسی تشکیلاتی عملی محو سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم است. اگر سوال کسی اینست که چطور این حکومت می افتد و نظم ضد انسانی موجود زیر و رو می شود، چطور بورژوازی می رود و چطور سوسیالیسم می آید، باید متوجه باشد که برای این کار، یک واقعیت داده شده ای هست بنام حزب و دیگر عقبگرد است که به خارج از حزب و بیرون از حزب فکر کند. این حزب، محور کار است. من از حزب بعنوان یک تجسم، و تبلور آرمان سوسیالیسم و حتی می گویم حزب بعنوان تبلور سیاسی آزادیخواهی از انقلاب مشروطه تا امروز سخن میگویم. نداشته ایم. اینطور نبوده است که در دوره های قبل هم کمونیسمی با همین حرف ها و سیاستها داشته ایم. این حزب تجسم کمونیسم انسانی مارکس است که از زیر آوار بیرون کشیده شده است.

اگر کسی تاریخ آزادیخواهی و عدالت طلبی صد سال اخیر را بررسی کند، متوجه میشود که این حزب، حزب نسل ها است. من وقتی برنامه زنده تلویزیون "علیه اعدام" را نگاه می کردم، به این موضوع فکر می کردم که از انقلاب مشروطه، جامعه بلند شده و گفته دادگستری می خواهم. گفته حقوق قضایی و عدالتخانه می خواهم مثل فرانسه و مثل دیگر جوامع پیشرفته دنیا و مدام زده اند و کوبیده اند و سرکوبش کرده اند. تا امروز که کسی می آید روی خط تلفن تلویزیون و می گوید که "صاحب دیه" و "ولی دم" رضایت نمی دهند! با خود فکر کردم که جامعه را به چه قهقرائی کشیده اند! صاحب دیه چیست؟ اولیای دم کدام است؟ اگر این بحث ها را پیش هر دانشجوی سال اول حقوق قضا در هر کشوری ببرید، به ریشتان می خندند. با تپیا از دانشکده حقوق بیرونشان می کنند. جامعه را به اینجا رسانده اند و از آنطرف هم، بجای بحث مجازات و جرم شناسی، باید بروی بگویی که شلاق زنید، سنگسار نکنید، دست قطع نکنید، پا قطع

نکنید، چشم در نیابرد و از بالای کوه پایین نیاندازید! می خواهم بگویم که این حزب، همان حزب "عدالتخانه می خواهیم" انقلاب مشروطه است و حزب نسل هائی است که یکی بعد از دیگری بلند شده اند و سرکوب شده اند. یک آرمانی، یک هدفی، یک انسانیستی و یک پیروزی عقب افتاده ای در یک جایی در عمق تاریخ هست که ما رفته ایم و گرد و خاکش را تکانده ایم و بلند کرده ایم و گذاشته ایم در مرکز سیاست ایران. بقول منصور حکمت پرچمش را کوبیده ایم وسط جامعه و حالا باید محصول درو کنیم و این خواست و آرمان چندین نسل است که بلند شده اند و بخاک افتاده اند. حزب نماینده و تبلور این آرمان فروکوفته شده است. برا اینکه این آرمان انسانی این بار به پیروزی برسد، شما باید امروز بروید در جامعه و بعنوان نماینده آزادیخواهی، انساندوستی و عدالت طلبی از "طالب اف" تا امروز، مقابل حکومت بایستید و بگویید نمی گذارم. نمی توانی، اجازه نمی دهم و آن اندازه هم شخصیت محبوب داشته باشید، آن اندازه کمپین موفق داشته باشید، آن دسترسی به جامعه را داشته باشید تا جامعه بسرعت ببیند و انتخاباتان کند.

بحث قدرت دوگانه بر سر اینست که حزب بعنوان یک قطب و آلترناتیو حکومتی در برابر حکومت عرض اندام کند. من در برنامه "علیه اعدام فاطمه حقیقت پژوه" به روی خط رفتم تا این نکته را توضیح بدهم که این حکومت صلاحیت حقوقی و قضایی ندارد. اینطور نیست که فقط اعدامش را قبول نداریم. حکم پنج ماه زندانش را هم قبول نداریم. کل سیستم قضائی اش را قبول نداریم. مگر چیزی بنام "جرم شناسی" در آن مملکت وجود دارد؟ مگر وکیل مدافعی هست؟ مگر حتی حقوق قوانین جزا به معنای سیصد سال پیش در اروپا یا بمعنای که صد سال پیش انقلابیون عصر مشروطه خواهان آن بودند در ایران وجود دارد؟ حقوق و قانونی، حتی با پایین ترین استانداردهای امروز دنیا، در کار نیست. عدالتی در کار نیست. جرم شناسی معنا ندارد. دادستان و وکیل مدافع اصلاً معلوم نیست یعنی چه. این حکومت صلاحیت قضایی ندارد همانطوریکه صلاحیت

## از صفحه ۵ حزب و "قدرت دوگانه"

سیاسی ندارد. این حکومت، مشروع نیست. این حکومت، ذیصلاح نیست و باید برود.

حزب باید بر سر هر موضوعی کل حکومت و نظام موجود را به محاکمه بکشد، رو به جامعه، زنده و روشن حرف بزند و آنقدر هم باید شخصیت وارد، مسلط و متکی به نفس داشته باشد که بتواند این سیاست را بطور همه جانبه و پیگیری به پیش ببرد. رفقا، اینجا یک مسئله ای وجود دارد و آن، "جونوریسم" است که در ما است. خودمان را دست کم میگیریم. این موقعیت را نمی بینیم. نمی روم بعنوان مدعی العموم مردم صحبت کنیم. در دادگستری مدعی العموم قضائی داریم و ما اینجا مدعی العموم مردم هستیم در سیاست. مدعی هستیم. طلبکار هستیم و باید با قدرت بگوییم در مقابل حکومت می ایستیم به این دلیل که این رژیم در هیچ موردی صلاحیت ندارد. باید از هر حکم سنگساری استفاده کنیم تا بگوییم همه این بساط را بر سر ت خراب می کنیم. تفاوت اساسی وجود دارد بین اینکه شما یک فعال و رهبر عملی خوب در فلان اعتصاب، در فلان حرکت علیه اعدام، در فلان جشن اول ماه می یا مراسم هشت مارس باشید با حزبی که تمام این کارها را کرده و به حزبی تبدیل شده که مردم آنرا بعنوان قطب مقابل حکومت می بینند، به رسمیتش می شناسند (و بقول منصور حکمت) حکومت کردن را در ناصیه اش می بینند. حزبی که مدعی و نماینده سیاسی مردم در برابر حکومت است. ما ارتباطاتی را که در ذهن مردم برقرار نمی شود، برقرار می کنیم. ما نقطه ها را بهم وصل میکنیم و کل تصویر را می کشیم. مردم ناراضی و خشمگین اند، از گرانی و بیکاری و بی تاملی، از بی حقوقی، از اینکه چرا فلائی اعدام شد، چرا دستگیر و شکنجه شد، چرا کارگر شلاق خورد، چرا زنان نصف مرد بحساب می آیند، چرا می خواهند دوره تحصیلی دختران را کوتاه تر کنند و غیره. اینها همه بهم مربوط اند و حزب باید این ارتباط را در ذهن مردم برقرار کند. اگر شما این نقطه ها را در ذهن مردم خوب به هم وصل کنید، چیزی که مردم در برابر خودشان و در صحنه سیاسی جامعه ایران می بینند، این

کند. بحث فقط بر سر این موضوع و یا آن موضوع، این اعتصاب، آن اعتصاب و این تظاهرات است. اینها همه، مقاطع و نکات لازمی هستند برای اینکه کل این تصویر را بدست دهند، تصویر حزبی که مردم را در برابر حکومت نمایندگی میکند. شما اگر این تصویر را از خودتان نداشته باشید، صد تا پیروزی مقطعی، تاکتیکی و آکسیونی هم داشته باشید، این تصویر به جامعه منتقل نمی شود. خودتان باید این تصویر را داشته باشید. خودتان باید در این موقعیت بپسینید و مانع این کار، بنظر من، همان دید کلیشه ای و سنتی است که ما هنوز از انقلاب و از نقش حزب در انقلاب داریم. این، جواب نمی دهد. اینطور نیست که من آنقدر اعتصاب می کنم تا اینکه یک روز ذره ذره جمع گردد و قیام بشود و یا اینکه آنقدر این کمپین و آن کمپین را به پیش می برم تا رهبر بشوم. نخیر! اینطور نیست. جامعه اینطور کار نمی کند. این مکانیسم کار نمی کند. بحثی بر سر مبارزه در یک سطح کیفی دیگری است. منصور حکمت مثال تروتسکیست هایی را مطرح می کند که بر سر پیکت دلمه می برند. شما با دلمه بردن رهبر کارگر نمی شوید. صد اعتصاب را هم خوب سازمان بدهید، کارگر می گوید فو قش این می تواند بخوبی اعتصاب سازمان دهد و معلوم نیست که بخوبی بتواند حکومت کند و اینطور نیست که بگوید ای کاش اینها بیایند و حکومت را بگیرند. چرا این را بگوید؟ ببینید؛ در سیستمهای پارلمانی احزاب اپوزیسیون دولت، کابینه در سایه تشکیل میدهند تا در انتخابات بعدی مردم انتخابشان کنند. احزاب انقلابی هم باید در اپوزیسیون نماینده قدرت انقلاب مردم باشند. ما باید مردمی را که می خواهند بقدرت برسند، در اپوزیسیون نمایندگی کنیم و این یعنی فراتر رفتن از رهبری اعتصابات، تظاهرات ها، هشت مارس ها و اول ماه مه ها. آن کارها را کرده ایم که به اینجا رسیده ایم. آنها همه لازم بودند و هنوز هم لازمند اما اگر از این فراتر نروید، جامعه رویکرد سیاسی به شما نخواهد داشت. این، بلحاظ کیفیتی یک چیز دیگر است. رهبر سیاسی

مردم، رهبری که مردم به آن اقتدا می کنند که بیاید، قیامشان را سازمان بدهد، انقلاب کند و حکومت را بگیرد، صرفا رهبر محبوب تظاهرات ها نیست. فراتر از آن است و این، بطور کمی به آن تبدیل نمی شود. شما باید تاکتیک دیگری داشته باشید. باید طور دیگری خودتان را ببینید و بگونه دیگری در جامعه ظاهر شوید. از جانب دیگر، امروز که نگاه می کنید، می بینید بحث تکنولوژی هم وارد بحث می شود. امروز دیگر مردم، این آنتن ها و بشقاب های ماهواره ای را در هر دهاتی زده اند. ما هم الان تلویزیون بیست و چهارساعته داریم و با میلیونها نفر در ارتباط هستیم. این تکنولوژی انقلاب است. تلویزیون و اینترنت تکنولوژی انقلابند. می توانند باشند. تمام آن تظاهرات آنتی گلوبالیزاسیون" و علیه جنگ در بیش از شصت شهر دنیا در مقطع حمله به عراق با اینترنت سازمان داده شد. این تکنولوژی وجود دارد و اگر در تصویر شما از انقلاب، تلویزیون و کامپیوتر نباشد، من اساساً نمی دانم که چطور می خواهید انقلاب کنید. این، یعنی قدرتی که لنین خواش را می دید. لنین چاپخانه نیئا را داشت و ما تلویزیون بیست و چهار ساعته داریم. از این دید هم که نگاه کنیم، باید بگویم که تلویزیون فقط ابزار تبلیغ، ترویج و نشان دادن مواضع رادیکال نیست و همانطور که گفتم، حزب چیزی است فراتر از مجموعه مواضع رادیکال و تبلیغ آنها و یا چیزی است فراتر از حقیقت شناسی و بردن حقیقت به میان مردم. حزبی که می خواهد قدرت سیاسی را بگیرد، همه این کارها را کرده است (و باید هم بکند) اما اگر بخواهد خودش را در همانجا ببیند، همان حزب محبوسی می شود که فقط محبوب است. تلویزیون فقط اینطور نیست که رادیکالیسم حزب ما را به مردم نشان دهد. تلویزیون ابزاری است که می تواند حرکت سازمان بدهد. رفقا، من قبل از آنکه بخواهم این بحث را در قالب "قدرت دوگانه" فرموله کنم، به این فکر می کردم که حزب باید برود و در جامعه حرکت بوجود بیاورد. جامعه را حرکت بدهد و نیرو جابجا کند. بنظر من، این فرمولبندی، عمیق نمی شد و نشان نمی داد که ایراد کار کجاست و کسی ممکن است از جابجا کردن نیرو به

این نتیجه هم برسد که خوب، اگر نه حالا اما یک ماه دیگر حتماً باید به آنجا برسیم که اعتصابات و تظاهرات توده ای فراخوان بدهیم. فکر کنم الان روشن باشد که چطور میتوانیم به آنجا برسیم. بله، باید نیرو جابجا کرد اما حزبی می تواند نیرو جابجا کند که بعنوان مدعی سیاسی مردم بتواند مقابل حکومت بایستد و همانطور که گفتم، تکنولوژی امروز، تلویزیون، اینترنت و ارتباطات وسیعی که می توان از این طرق کسب کرد، همه می توانند در خدمت انقلاب و حرکت مردم قرار بگیرند. اینطور که نگاه کنید، آنوقت می بینید چهره ها خیلی مهم می شود، کمپین ها مهم می شود و در کل، کنکرت های موردی هم مطرح و مهم می شوند. درست مثل همین دو موردی که درباره "کسبری رحمانپور" و "فاطمه حقیقت پژوه" عمل کردیم و هنوز هم باید ادامه بدهیم و در موارد دیگری مثل اعدام، سنگسار، شکنجه، دستگیریها و سرکوبگریها و غیره هم، باید طوری عمل کنیم که به یک قدرت موثر سیاسی در برابر حکومت تبدیل شویم. باید طوری شود که وقتی خامنه ای در هر موردی سخنرانی می کند، مردم مشتاق باشند که بفهمند حزب چه می گوید. پاسخ حزب چیست. باید مردم ببینند که حزب در مقابل فلان نماز جمعه چه می گوید. در مقابل مانور ناجا چه می گوید و در مورد خطر حمله نظامی آمریکا چه. جامعه باید حزب را بعنوان نماینده خودش، بلندگوی خودش و بعنوان مطرح کننده تمایل، آرمان و جهت گیری سیاسی خودش، در مقابل حکومت ببیند. رفقا، مسئله عاجل مردم حکومت است. مردم میدانند علت گرانی و بیکاری و بیحقوقی که در جامعه بیداد میکند حکومت فاسد جمهوری اسلامی است. مردم می دانند برای ذره ای بهبود در وضعیتشان باید از شر این حکومت خلاص شوند. مسئله سیاسی مردم این است که چطور از شر این حکومت خلاص شوند و حزبی که به این جواب بدهد، میتواند حزب رهبر مبارزات و اعتراضات جاری مردم هم باشد. حزبی که بگوید من در مقابل حکومت ایستاده ام و من و شما میتوانیم حکومت را بیاندازیم.

## صدای مردم در کانال جدید

### هراس رژیم از دانشجویان هراس از مردم است برنامه ای از اصغر کریمی

سلام آقای کریمی. پیامی داریم: بگذارید اینها با جانانشان به کشتار آزادیخواهان دست بزنند، در زیر سایه شرع تعرضات خود را به حقوق مردم مشروع جلوه دهند، حقوق کودکان را پایمال کنند، و مرتکبین این جنایات را بدون بازخواست به حال خود رها کنند، کارگران و فعالیتهایی سندیکایی را آزار دهند. اما مطمئن باشند که این جنبش دوام خواهد داشت و ما دانشجویان و کارگران و زنان و مردم به این خودکامگی پایان خواهیم داد. مرگ بر حکومت شما ای مزدوران. مطمئن باشید که در آینده نه چندان دور محاکمه خواهید شد و ما به این نظام و این سنت پایان خواهیم داد. ما از تمامی آزادیخواهان استدعا داریم که از ترس و محافظه کاری دست بکشید و با شورشهای وسیع شهری بویژه در مناطق فقیر نشین دست این سرمایه داران اسلامی و فاشیست را که خصلتی جز عقب ماندگی و ارتجاع ندارند از جامعه قطع کنیم چراکه آینده از آن سوسیالیسم است و سرمایه داری برای دشواریهایی که بشر با آن روبروست راه حلی ندارد. زنده باد آزادی و برابری، زنده باد سوسیالیسم"

کیفر خواست مردم ایران از زبان دانشجویان

سلام آقای کریمی. از دانشجویان زنجان هستم. کشمکش که بین ما و رژیم است نسبت به دو سال پیش که نوک تیز شعارها فقط آخوندها بود الان خیلی بالاتر رفته و به سرمایه داری و مذهب و رهبر رسیده و این کشمکش ما را خیلی آگاهتر و متحدر کرده و باید مبارزاتمان را ادامه بدهیم و شما هم باید خیلی بیشتر از سابق یاریمان بکنید.

از دانشجویان زنجان

سلام بشما. میخواستم برای بار

دوم به تمام دانشجویان تبریک بگویم که کار خودشان را کردند و نگذاشتند که این مزدوران مرعوبشان کنند. یکی دیروز میگفت که دختر چهار ساله دارم و آموزش میدهم که از رژیم بیشتر و بهتر دفاع کند، منم میگویم که ما پیر زنها و زنان جوان و کارگران و جوانان و دانشجویان و همه داریم آموزش میدهیم که شما رژیم جنایتکاران و آشغالها را برهبری همین حزب و همین کانال جدید براندازیم. زنده باد کانال جدید و زنده باد حزب کمونیست کرگری و سوسیالیسم. درود به کارگران و دانشجویان و درود به ملت ایران که این رژیم جنایتکار و آشغالها را بیرون میریزند.

یک مادر بزرگ عضو حزب

سلام بشما. بنظر من دانشجویان با شعار برابری زن و مرد و آزادی برابری دارند تمامی مردم را نمایندگی میکنند و درود میفرستم که قدرت مانور رژیم را شکست دادند. درود میفرستم و بدانید که شما دانشجویان هم مثل حزب کمونیست کرگری و مثل کانال جدید امید مردم ایران هستید.

مردی از ایران

سلام به شما و سلام به مردم. من یک انقلابی ۵۷ بودم و با هزاران آرزو به انقلاب مردم و کارگران پیوسته بودم اما این حزب را نداشتم و شکست خوردم. امیدوارم که حزب خودمان را بدست بگیریم.

از انقلابیون ۵۷

سلام اصغر کریمی. ما گروهی از کارگران و تکنسینها در مراکز صنعتی حمایت خودمان را از جنبش دانشجویی و جنبش کارگری اعلام میکنیم و پیام ما این است: تنها راه نجات از رژیم فاشیستی سرمایه داری و جمهوری اسلامی سوسیالیسم است، اساس سوسیالیسم انسان است، درود بر تمامی کمونیستهای انقلابی، سی سال از حکومت ترور و وحشت میگذرد، حکومتی که در کوران مبارزات مردمی در سالهای انقلاب بخاطر نبود حزب رهبری درست سوار بر جنبش کارگری و مردمی شد و حاکمیت استثمار را برگردانید، سوار شدن این مرتجعین

بر مسند قدرت مصداق این شعر زیبا میباشد که:

آنگاه که صد هزار شقایق به کوه و دشت، پریر شدند در ره آن انتظار تو، ناگه ز کنج گوشه مسلخ پیاز پیر، تا ریش و ریشه فروهشته در سبد، فریاد برآورد که منم پیغام انقلاب تو" نسل جدید از نسل ما انتقاد میکنند که چرا انقلاب کردید تا چنین رژیمی حاکم شود و این شعر جواب این سوال است.

پیام گروهی از کارگران و تکنسین ها به دانشجویان

سلام آقای کریمی. ما از دانشجویان آزادی برابری طلب هستیم و به تلاشهای شما درود میفرستیم. از طرف گروهی از دانشجویان

سلام آقای کریمی. اولاً خسته نباشید از برنامه های دانشجویی ولی برای ما کارگران و مردمی که دست خالی هستیم و هیچ تشکلی هم نداریم فکر اساسی بکنید. زنان جامعه بیچاره تر از ما هم هستند. کارگری از ایران

آقای کریمی سلام. وقتش رسیده است که مثل روزهای انقلاب که مردم ریختند و شاه و حکومت پهلوی را انداختند، متحد و یکپارچه بلند شوند. اما آقای کریمی باید کارهای اساسی تری هم بکنید.

مردی از ایران

## فاطمه حقیقت

### پژوه را کشتند،

### مرگ بر

## جمهوری اسلامی

### برنامه ای

### از شهلا دانشفر

سلام خانم دانشفر. من و خانواده ام هم همگی پایای زهرا گریه کردیم و اعضا بمان بهم ریخته. ما هم مثل زهرا و خواهرش خیلی متأسفیم و خیلی دردمندیم. ما اعدام را محکوم میکنیم.

دختری به نمایندگی از یک خانواده

سلام خانم دانشفر. منم یک مادرم و درد این بچه ها را خوب

میدانم و بشما و مردم تسلیت میگویم.

زنی از ایران

خانم دانشفر سلام، من یک وکیل و از اعدام فاطمه بسیار متأسفم و اعدام را قتل عمد دولتی میدانم. یک وکیل

سلام خام دانشفر، تمامی این اعدامیان بویژه فاطمه در اصل بیگناهند و بجای اینها باید خود این حاکمان اسلامی محاکمه شوند. مرگ بر جمهوری اسلامی. دختران و مادر بزرگشان عزیزان مایند.

سلام خام دانشفر. من هم پسری ۲۸ ساله دارم و آرزو میکنم که همه مردم متحدانه این رژیم را نابود کنند تا لااقل بچه های ما اینقدر بدبختی نبینند. زهرا و خواهرش هم فرزندان دیگر من هستند.

سلام خانم دانشفر. من هم پسری ۲۸ ساله دارم و آرزو میکنم که همه مردم متحدانه این رژیم را نابود کنند تا لااقل بچه های ما اینقدر بدبختی نبینند. زهرا و خواهرش هم فرزندان دیگر من هستند.

خانم دانشفر از طرف خانواده ام زنگ میزنیم و با زهرا همدردی میکنیم و اعدام را محکوم میکنیم. یک خانواده از کردستان

سلام خانم، ما از جزئیات پرونده باخبر نبودیم ولی قاتل اصلی فاطمه و مرد مقتول خود رژیم است.

زنی از ایران

خانم دانشفر سلام، متأسفیم که اینهمه مردم از خانواده مقتول التماس کردند اما نفهمیدند که مورد سوء استفاده این جنایتکاران قرار گرفتند. این دو دختر عزیز را درآغوش میگیریم و تسلیت میگویم.

خانواده ای از ایران

سلام خانم دانشفر. از اروپا زنگ میزنم. ما اینجا نه اعدام داریم و نه اینقدر جنایت. سی سال است که اعدام و خونریزی کار این رژیم است. به دختران فاطمه و مادر بزرگشان و خانواده شان تسلیت میگویم.

خانواده ای از اروپا

سلام خانم دانشفر. در قوانین اینها اگر مرد زن را کشته بود اینقدر خانواده مقتول را تحت فشار نمیدادند که قصاص کنند. قصاص و سنگسار و اعدام و ترور و جنایت در

ذات این رژیم است. زنی از ایران

سلام خانم. اینها فتنه راه میندازند و فتنه را با فتنه جواب میدهند. خود اینها ایند که باید محاکمه شوند.

مردی از کردستان

خانم دانشفر اینها احساسات یک جامعه را عمیقاً جریحه دار کردند. در اروپا وقتی در تصادف کسی کشته شود دولتها و سازمانها حداقل خانواده اش را دلدار می دهند. مرگ بر این رژیم کشیف و جانی.

زنی از اروپا

خانم دانشفر سلام. همین همبستگی مردم زیباست و زهرا بداند که در دل مردم جای دارد. مردی از ایران

خانم دانشفر من دو برادر و پدرم را اعدام کرده و ترور کرده اند. مرگ بر جمهوری اسلامی. به زهرا جان و خواهرش و مادر بزرگشان تسلیت میگویم. ما با هرگونه اعدام و کشتار مخالفیم.

جوانی از کردستان

خانم دانشفر ما یک خانواده شش نفره هستیم و این اعدامها را محکوم میکنیم و به دختران فاطمه تسلیت میگویم. اینها بدانند که دختران همه این مردمند. زنده باد آزادی و برابری و انسانیت.

پدر یک خانواده

خانم دانشفر سلام. مرگ و اعدام و جنایت از درون قوانین خود اسلام میاید. به زهرا تسلیت میگویم. دختر جوانی از ایران

خانم دانشفر ما به ملت ایران و انسانیت تسلیت میگویم. مرگ بر جمهوری اسلامی. مردی از ایران

سلام خانم دانشفر. اول بخاطر این اعدام به شما و دو دختر فاطمه و مادر بزرگ تسلیت میگویم و به خانواده های اعدامیان دیگر هم همینطور و بعد هم جشن حزب را بشما و یاراتان تبریک میگویم.

جوانی از ایران

## از صفحه ۷ صدای مردم در کانال جدید

خانم دانشفر من مادرم را در هفت سالگی از دست دادم الان دختری هم دارم و دخترم زهرا و خواهرش را در آغوش میگیرم و میبوسم. اعدام و قصاص و سنگسار و جنایت همه کار خود این رژیم است.

مادری جوان از ایران سلام خانم دانشفر. اینها بنام خدا و بنام اسلام و قوانین قرآن هر جنایتی انجام داده اند. باید این رژیم را برچید. مرگ بر این سرمایه داری اسلامی. امیدوارم زهرا و خانواده اش همدردی ما را بپذیرند. پدری به نمایندگی از خانواده شش نفره

سلام خانم دانشفر. همبستگی فدراسیون بین المللی دانشجویی و جمعیت فمینیستی فرانسه این اقدامها را محکوم میکنند. همبستگی فدراسیون دانشجویی فرانسه - جمعیت فمینیستی فرانسه

## زنده باد کمونیسم نه به ستم و

### نابرابری برنامه از کاظم نیکخواه

سلام آقای نیکخواه. حرف دل منو زدید، کسانی که با کمونیسم مخالفند جنایتکاران، سرمایه داران، تجاوزگران و این حکومت اسلامی است. من بیست روز پیش هم زنگ زدم بگم حرف دل مرا میزنید. جوانی از ایران

سلام میکنم. زنده باد سوسیالیسم، زنده باد حزب کمونیست کارگری، مرگ بر جمهوری اسلامی. جوانی از همدان

سلام. زنده باد کمونیسم و نابود باد نابرابری. کمونیسم پایه انسانیت است. باید فقر را ریشه کن کرد. جوانی از آذربایجان

**یک دنیای بهتر  
برنامه حزب را بخوانید  
و در سطح وسیع توزیع کنید**

میگیرند؟

یک فعال کمونیست کارگری

سلام به شما. لازم است که در کنال جدید برنامه هایی بسیار بزبان ساده راجع به کمونیسم باشد تا مردم بیشتر آشنا شوند. نکته دوم اینست که در روزهای شلوغی دانشگاه تیرشان بسنگ خورده و آیین مزاحمان ظاهرا شکل کارشان را عوض کرده اند و باید هشیار باشیم. مرسی از برنامه هایتان.

مردی از ایران

سلام و شب تان بخیر. صحبت‌های متین و قشنگتان را گوش میکنم و زنده باد برابری و آزادی و فکر میکنم که همین کمونیسم است که این دنیای کثیف را زیر و رو خواهد کرد. درود بر شما

مردی از ایران

سلام بنده از لرستان زنگ میزنم و من از آقای کریمی هم پرسیدم که ما جوانان چه جوری باید جمع بشیم و آیا آهنربایی هست که ما را جذب کند و متحد شویم و این رژیم را بیندازیم.

جوانی از ایران

## یک زندگی شایسته جوانان برنامه ای از رضا مرادی

سلام بشما جناب مرادی، خسته نباشید و درود به بینندگان عزیز شما. من یک جانباز شیمیایی هستم و چهار سال هم در کشور عراق اسیر بودم، متأسفانه متأسفانه متأسفانه خدا را شاهد میگیرم که هر سه روز فقط یک وعده میتوانم شکم خودم را سیر بکنم! بارها و بارها و بارها مراجعه کرده ام که به حق و حقوق من رسیدگی بکنند ولی متأسفانه متأسفانه وقتی به بنیاد شهید و جانبازان مراجعه میکنم تنها صحبتی که میکنند میگویند پرونده ات را مسدود میکنیم! میگویند مگر ما برای شما جانبازان کارت دعوت فرستاده ایم؟ میگویند همه جانبازان هم مثل همه مردم باید از این قوانین پیروی کنند! چندی پیش حالم خیلی بد شد و یک سرمی که داشتم با خودم بردم به بیمارستان که

برایم وصل کنند. برایم قبضی دادند تا اول بروم سه هزار تومان بپردازم تا وصل بکنند! گفتم بابا من در این نصف شب پولی ندارم میگویند این بیمارستان را به پیمانکاری دادند و باید پرداخت کنید! آقای مرادی من که برای دفاع از مملکت رفتم جانمایه گذاشتم نباید بتونم یک سرم مجانی که سرمش هم از خودم است بزنم؟! مرگ بر جمهوری اسلامی و درود بر شما. روزی میرسد که سرنگونشان میکنیم و میبوسمتان.

جوان جانباز شیمیایی از ایران

الو سلام علیکم. من میخواستم پیام کوتاهی بخوانم. جوانان، دانشجویان، زنان و کارگران برای رهایی از جمهوری اسلامی ضد انسانی و نظام سرمایه داری به حزب کمونیست کارگری بپیوندید. مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد سوسیالیسم، زنده باد انسانیت. ما جوانان یک زندگی شاد و خوب و پر از آسایش میخواهیم ولی این رژیم فقر و اعتیاد و فلاکت جوانان را میخواهد. دختر جوان فعال کمونیست کارگری از ایران

الو سلام آقا مرادی خسته نباشید. ما در ایران خیلی زجر میکشیم ما پنج میلیون پیش و ماهانه هم پانصد هزار تومان آنهم با این بیکاری و گرانی و دستمزدهای کم از کجا بیاریم! درود بر شما. عضو جوان جدید از ایران

سلام آقا مرادی. من نابینا هستم و چهار بچه دارم و کمیته امداد هر ماه هشتاد هزار تومان پول میدهد. من چکار کنم؟ من میخوام عضو گروه شما بشم، من راهنمایی کنید. نفر دوم: سلام آقا مرادی. یک جوان نابینا هستم و میخوام عضو شما بشم چکار کنم چه جور عضو بشم؟

دو نابینا عضو جدید از ایران

درود بشما آقا مرادی، این حزب آدمهای با فرهنگی دارد و من دوست دارم عضو این حزب بشم. ما از این آخوندهایی که مملکت را درب داغان کردند و الله بالله خسته شده ایم. مرگ بر جمهوری اسلامی

عضو جوان و جدید از ایران

سلام آقا مرادی. جوانان هیچ کار و کاسبی ندارند ولی مواد اعتیاد به

و فو در اختیارشان است. من راه شما را قبول دارم بیکار هم زنگ زدم که عضو بشم ولی نمیدانم راهش چیست شما بگویید چه کنم. عضو جوان و جدید از ایران

سلام آقای مرادی، زندانهای ما پر جوان هستند برای اینکه دختر و پسر مثلا باهم رفتند تو پارک یا توی کافی شاپ چایی خوردن! من برای حاکمان ایران خیلی متأسفم ولی به مردم و جوانان میگویم هرچقدر که بنشینیم میزنند توی سرمون پس همگی باید بلند بشیم و با این حزب اینها را بندازیم.

دختری جوان و عضو جدید از ایران

سلام، من از رشت زنگ میزنم و میخوام عضو حزب کمونیست کارگری بشم چکار باید بکنم؟ عضو جدید از ایران

سلام آقا رضا. چند روز پیش خواستم کمی مشروب بخورم منو گرفتند و بردند. دیگه صبرمان تموم شده و میخوام عصبو بشم. من کارگرم و همه همکارام از زحمتهای شما قدر دانند و قبولتان دارند.

کارگری جوان عضو جدید از ایران

آقای مرادی سلام. من جوان کارگری هستم و میخوام به حزب شما بپیوندم. به همه سلام برسانید.

کارگری جوان عضو جدید از بروجرد

سلام آقا مرادی، کارگری جوانم از مشهد و میخوام به شما بپیوندم. چه کاری باید بکنم؟

کارگری جوان عضو جدید از مشهد

سلام. پریش زنگ زدم از آقای کریمی پرسیدم چه شعاری برای ۱۶ آذر بگیریم. شما چی میگوید؟

جوان دانشجو عضو جدید از ایران

سلام آقا مرادی، من از آذربایجان غربی زنگ میزنم میخوام عضو حزب کمونیست کارگری بشم. عضو جوان و جدید از ایران

این مطلب را ناصر احمدی  
پیاده و تایپ کرده است.



## از صفحه ۱

## دولت وحدت ملی و ...

سر مختصات دولت بعدی و تصاحب کرسی ریاست جمهوری به مصاف هم رفته تا جایی که شخص خامنه ای هم وارد این کارزار شده است. بر متن این جنگ قدرت، از سوی برخی چهره ها و محافل سیاسی رژیم، طرح تشکیل "دولت وحدت ملی" ارائه و به جلو صحنه رانده شده است. این طرح در تابستان امسال ابتدا از سوی ناطق نوری مطرح گردید که با اقبال زیادی روبرو نگردید. طرح مجدد مسئله "دولت وحدت ملی" اینبار از جانب علی لاریجانی و هاشمی رفسنجانی در جلسه "سی سال قانونگذاری مجلس اسلامی" و حمایت حزب کارگزاران و برخی چهره های دوم خرداد از آن، عکس العمل شدید طرفداران احمدی نژاد و برخی محافل راست حکومتی را به همراه داشت. سؤال این است که طرح فوق، ناظر بر کدام پروژه سیاسی است و چه اهدافی را دنبال می کند؟ آیا این طرح صرفاً ایجاد یک بلوک سیاسی در "انتخابات آتی" است؟

۲- طرح دولت وحدت ملی، ایجاد یک جبهه مشترک سیاسی از دو جناح نظام برای تغییر دولت با تقبل کمترین هزینه است. اولین سنگ بنای این طرح رفتن احمدی نژاد و تغییر دولت نهم است. بانیان این طرح میگویند که نگه داشتن دولت احمدی نژاد می تواند حیات نظام را به مخاطره بیندازد. آنها به چهار دلیل مهم استناد میکنند. "اجماع جهانی" غرب علیه رژیم اسلامی، جنبش سرنگونی طلبانه مردم، بحران اقتصادی و تشدید بحران حکومتی نظام که خود را در تکانهای شدید مجلس در این دوره نشان داده است. واقعیت این است که جناح راست رژیم سه سال پیش در پی واماندگی و شکست دوم خرداد، قدرت را بدست جناحهای "افراطی تر" خود سپرد. تصورشان این بود که با یکدست نمودن بالای حکومت و دوری از جنگ قدرت، می توانند با تمرکز بیشتر هم در جنگ تروریستی با غرب به جایی برسند و هم جنبش سرنگونی طلبی مردم را سرکوب نمایند. پروژه ورود احمدی نژاد به قدرت اساساً بر همین محور شکل گرفت. پس از سه سال چیز زیادی در صحنه بجا نمانده است، بحران اقتصادی عمیق، فقر، گرسنگی، مسئله لاینحل اتمی که می تواند کماکان به یک درگیری نظامی بینجامد، چهار قطعه نام بر علیه

رژیم در سازمان ملل و مردمی که به کمین رژیم نشسته و برای سرنگونیش شمارش معکوس را آغاز کرده اند. کارنامه این دولت در جامعه قطبی شده امروز، موجب وحشت بسیاری از سران رژیم گردیده است و ادامه این وضعیت را مترادف با سرنگونی حکومت میدانند. در سطح جهانی هم رژیم اسلامی در شرایط ناگواری بسر میبرد. بحران اقتصادی جهانی و پایین آمدن قیمت نفت قدرت مانور سیاسی رژیم را در بسیاری از عرصه ها کم کرده است. معاهده امنیتی آمریکا و عراق علیرغم تلاش های رژیم اسلامی، به تصویب رسید. خود این واقعه نشان میدهد که نفوذ جمهوری اسلامی در کانونهای قدرت در عراق بمراتب کمتر از گذشته شده است و در عوض چرخش جناحهای حکومتی در عراق به سمت نوعی از "هویت عربی"، حتی در کوتاه مدت نفوذ و قدرت دولتهای عربی را در آنجا افزایش خواهد داد. تلاش برای جلوگیری از سقوط نظام و سر و سامان دادن به روابط بین المللی موجب شکلگیری ائتلاف جدیدی در جناح های سیاسی رژیم گردیده است که می تواند از شکل "کلاسیک" صف بندی های تاکتونی حکومت، فاصله هایی داشته باشد.

۳- در سطح سیاسی مسئله قابل توضیح تر است. جریان دوم خرداد از حاشیه نشینی خود در حاکمیت بشدت ناراضی است. دستشان از بسیاری از مراکز قدرت رژیم کوتاه شده است. حتی یک روزنامه برای انتشار اخبار سفرها و مهمانی های آقای خاتمی هم در اختیار ندارند. فرآیندهای "تندتر" این جبهه با شاهد گرفتن همین اوضاع در چند سال اخیر، از جبهه دوم خرداد خارج شده و به عنوان "مفسرین" و "مطالعین" اوضاع سیاسی ایران، سر از صدای آمریکا در آورده اند. از جانب دیگر بخشی از جناح راست متوجه شده است که رژیم بر روی انبار باروت خوابیده است و ادامه این وضعیت یکسره ناممکن گردیده است. اینها هم ایجاد نوعی رفم در بالا را شرط ادامه حیات رژیم می دانند و به ائتلاف با بخشی از جریانهای دوم خرداد تمایل دارند. اظهارات علی لاریجانی بیان همین تمایل است. "ائتلاف ملی" در صورت شکلگیری بیان کننده نوعی همزیستی دوم خرداد با بخشی از عتقاری راست است. پلاتفرم و برنامه

عمل این ائتلاف به نیروهای راست میانه نزدیک خواهد بود. دوم خرداد در شرایطی بسر نمی برد که بتواند پلاتفرم خود را به برنامه عمل ائتلاف تبدیل نماید. تاکید مکرر خاتمی بعنوان چهره شاخص جبهه دوم خرداد بر رهبری خامنه ای، تاکید بر دینی بودن حکومت و انتقاد از چهره های میلیتانت تر این جبهه، مبانی اصلی سیاستی است که دوم خرداد را به برخی از جریانهای راست نزدیک میکند. دوم خرداد قادر به احیای خود نیست. شرایطی که دوم خرداد را به یک آلترناتیو حکومتی تبدیل نمود، سالهاست که بسر آمده است. مردم عبور کرده اند. اگر بنای پلاتفرم دوم خرداد در سال هفتاد و شش ایجاد اصلاحات و جابجایی های سیاسی در بالای حکومت برای اعلام جمهوری اسلامی دوم بود، "اصلاحگرایی" امروز اینها را میشود با تفاوت هایی نه چندان، با "رفم" خواهی لاریجانی، رفسنجانی و قالیباف در یک ستون گذاشت. با این اوصاف جریان دوم خرداد چه مصرفی برای راست در یک "ائتلاف ملی" احتمالی خواهد داشت؟ کل جناحهای رژیم اسلامی می دانند که اولیه ترین گشایش های اقتصادی در سرمایه داری ورشکسته ایران در گرو یک رابطه آرام دیپلماتیک با غرب است. راست میدانند که با حاکمیت یکدست و تک بنی اش بالاخص پس از تجربه احمدی نژاد از عهده این کار بر نمی آید، در اینجا دوم خرداد به کار جریان راست می آید. اما ائتلاف با جریان دوم خردادی از نظر آن بخشهایی از راست که ابداع کننده "دولت وحدت ملی" هستند، تنها استفاده از "وجه" دیپلماتیک آنها در سطح بین المللی نیست. مدافعان "ائتلاف ملی" برای حفظ نظام و مقابله با جنبش سرنگونی طلبی مردم، استراتژی ایی برگزیده اند که از نظر آنها با شرایط کنونی جهانی می تواند خوانایی داشته باشد و لذا شانس ماندن رژیم را در پیشبرد این استراتژی میدانند.

۴- وجه دوم مسئله از نظر اینها شکل دادن به آلترناتیوی است که بتواند حمایت غرب را به همراه خود داشته باشد. آنها با نگاه به تجربه عراق و افغانستان تلاش میکنند با پرچم "اسلام میانه رو" چهره هایی از دو جناح را به جلو صحنه ببرند که از نظرشان نزد غربی ها "مقبولیت" بیشتری دارند و قابل "مذاکره" میباشند. اینها خلاصی رژیم را در گرو فاصله گرفتن از "افراط گرایی و

در "تعامل" و "سازش" با غرب میبینند. کل فلسفه وجودی طرح "ائتلاف ملی" بر همین مبناست. ۵- باید روشن شود که استراتژی سیاسی جناح مقابل یعنی احمدی نژاد برای ماندن در قدرت و حفظ بقاء رژیم چه شکلی بخود گرفته است و چرا با طرح "دولت وحدت ملی" مخالفت میکنند؟ روزنامه کیهان به عنوان سر راست ترین نماینده این بخش از حکومت در باره طرح "وحدت ملی" می گوید: "طرح تشکیل دولت وحدت ملی برای چیست؟! آنچه بی تردید می توان گفت این است که طرح یاد شده و خواهر دو قلوئی آن یعنی "ائتلاف برای نجات کشور" به منظور مقابله با اصولگرایی و دولت اصولگرایی نهم تدارک دیده شده است...." و "بنابراین مقصود مدعیان اصلاحات از "ائتلاف برای نجات کشور"، کنار زدن اصولگرایان از کانون قدرت است و در این نقطه دقیقاً و بدون کم و کاست با آمریکا و متحدانش اشتراک نظر دارند". از نظر مدافعین دولت کنونی، طرح "ائتلاف ملی" طرحی برای "عبور از احمدی نژاد" است.

باند احمدی نژاد با حمایت مستقیم خامنه ای به یک بلوک نظامی در راس رژیم اسلامی شکل داده است. وی نه تنها تعداد وسیعی از فرماندهان نظامی سپاه و اطلاعات را به دولت خود برده است، بلکه با حمایت علنی، یک فرآکسیون صد نفره از نظامی های رژیم را در مجلس اسلامی جایگز کرده است. با درآمد سرشار نفت در سه سال اخیر، بسیاری از فرماندهان نظامی با برخورداری از حمایت مالی خزانه دولتی، بخش هایی از اقتصاد کشور را بدست گرفته اند. همین چند ماه پیش احمدی نژاد با اشاره فرماندهان نظامی رژیم، خواهان کنار رفتن روحانیت از قدرت شد. در یک حرکت هماهنگ، باند های نظامی شعارهای مرگ بر آخوند و به گفته رهبر رابطه با آمریکا خیانت به خون شهداست را در چهار سوی تهران بر در و دیوار شهر نوشتند. قطعاً شکلگیری این بلوک نظامی نمی توانست بدون تأیید خامنه ای باشد و از همینرو احمدی نژاد کماکان حمایت خامنه ای را با خود دارد. این جناح از رژیم اسلامی راه ماندن و بقاء رژیم را در سرکوب عیان و متمرکز میدانند. معتقدند که تقابل با سیاستهای غرب در منطقه موجب خواهد شد که آمریکا و اروپا جمهوری اسلامی را به عنوان یک

قدرت منطقه ای برسمیت بشناسند. تا جاییکه کیهان اعلام میکنند: "تا حدود ۶ ماه پیش رصد فضایی تحلیلی و خبری در غرب نشان می داد که دشمنان ایران از به نتیجه رسیدن دشمنی های خود ناامید شده اند و به دنبال راهی برای زندگی با ایران قدرتمند و عادت کردن به اقتضائات آن می گردند. کار حتی به جایی رسید که باراک اوباما و مشاورانش به صراحت اعلام کردند ایران "اولویت" برنامه سیاست خارجی و امنیت ملی آنها نخواهد بود و مشخصاً قصد دارند بر پروژه های "افغانستان" و "بحران مالی بین المللی" متمرکز شوند".

۶- پیش رفتن طرح "ائتلاف ملی" موجب خواهد شد که مقابله با خامنه ای از جانب این بخش شکل صریح تری بخود بگیرد. هنوز چند مطبوعات نگذشته است که محافلی در حاشیه حاکمیت خواهان حذف ولی فقیه و تغییر قانون اساسی شدند. منتظری که خود ولایت فقیه را برای رژیم اسلامی فرموله کرده بود اعلام نمود که حالا پس می گیرم. یزدی را به مالزی و اروپا آوردند تا سقف توقع غرب و نارضایتی از حکومت را در خارج از کشور حذف ولی فقیه معرفی کند. ملکی در تهران گفت تا دیر نشده باید ولی فقیه را مرخص کرد. این قابل پیش بینی بود که نیروهای "ساختار شکن" از تقابل جناحهای اصلی تر رژیم استفاده نمایند و پلاتفرم "مخملی" خود را بعنوان یک راه حل "نهایی" تر در مقابل نیروهای حاکمیت بگیرند. اینها جنبش سرنگونی و اوضاع بحرانی رژیم را به نیروهای عمدتاً دوم خردادی یاد آوری میکنند و تلاش دارند با "جذب" نیرو صف "انقلاب مخملی" را از دفتر ریاست جمهوری در تهران تا واشنگتن و پاریس، وسعت ببخشند. از میان جبهه دوم خرداد تاکنون حزب کارگزاران وسیعاً از این طرح استقبال نموده است. بعید است که این حزب با خوشبینی خارج از اندازه به استقبال این طرح رفته باشد. به عقیده نفس طرح ایجاد یک "ائتلاف ملی" حتی در صورت عدم موفقیت آن، انشقاق در راست را افزایش خواهد داد و حزب کارگزاران هم همین هدف را در تبلیغات خود دنبال میکنند. اینکده مابقی احزاب دوم خردادی چه رویکردی نسبت به این طرح خواهند

## پیامها از ایران به پلنوم ۳۱ حزب کمونیست کارگری ایران

### زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران

با گرامیداشت یاد و خاطره منصور حکمت، من و دوستانم هفدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران را به تمامی کارگران، زحمتکشان و مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران و جهان تبریک گفته ، امیدواریم حزب بتواند نقش تاریخی خود را در راستای سازماندهی و رهبری مبارزات مردم در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپایی یک حکومت آزاد و برابر و سوسیالیسم ایفا نماید. در ابتدای دهه ی ۱۹۹۰ میلادی! درست در شرایطی که بورژوازی جهانی پای کویان و رقصان پایان کمونیزم را در بوق و کرنای خود اعلام می نمود. در شرایطی که سرمایه داری دولتی در کشورهای بلوک شرق از هم پاشیده و دیوار برلین فرو ریخته بود. در حالیکه بورژوازی جهانی فاتحانه بر ویرانه های سرمایه داری دولتی بلوک شرق جشن و سرور بر پا نموده بود و خیلی از گروه ها و سازمان های به اصطلاح کمونیستی از کمونیزم تبرا جسته و تغییر نام میدادند. درست در چنین شرایطی با تشکیل حزب کمونیست کارگری بار دیگر با بلند کردن پرچم کمونیزم مارکس و کمونیزم کارگری بارقه ای از امید و شادی در دلهای مردم آزادیخواه جهان روشن و زنده گردید. در واقع تشکیل حزب کمونیست کارگری در آن مقطع از زمان پاسخی بود به یک شرایط عینی اجتماعی و یک نیاز تاریخی در سطح ایران و جهان. امروز این حزب با کوله باری از تجربه سی سال مبارزه ی پیگیر و مداوم با قدرت و توانمند در ابعاد سراسر در جامعه حضور دارد. اینک با توجه به اوضاع و تحولات پرتلاطم سیاسی و بحران های عمیق اجتماعی و اقتصادی فقر بیکاری و گرانی از یک سو و مبارزات و اعتراضات گسترده و هر روزه کارگران، معلمان دانشجوین، زنان و جوانان از سوی دیگر وجود یک حزب قدرتمند و سراسری همچون حزب کمونیست کارگری ایران بیش از پیش احساس میشود. حزبی که با حضور گسترده خود در سراسر جامعه قادر باشد مردم را حول برنامه ها و پلانترم خود متحد و متشکل کرده و

مبارزات آنان را جهت به زیر کشیدن حکومت سرمایه داران اسلامی به پیش ببرد، وجود حزب کمونیست کارگری یک فرصت تاریخی است که باید توسط مردم آزادیخواه ایران برای رهایی و نجات از نکت نظام کثیف اسلامی و حکومت اعدام و سنگسار و همچنین پیروزی انقلاب کارگری و رهبری و سکانداری آن انتخاب شود. جنبش های اعتراضی مردم برای به عقب راندن حکومت زندان و شکنجه و پیشبرد مبارزات خود باید حزب کمونیست کارگری را انتخاب نموده و شعارهای آن را برنامه عمل خویش قرار دهند. کارگران دانشجوین زنان و جوانان برای به ثمر رساندن مبارزات خود باید هر چه بیشتر با حزب تماس گرفته و حول شعارهای آن گرد آیند. تنها حزب کمونیست کارگری است که میخواهد برای همیشه به بساط غارت و چپاول یک مشت اقلیت مفتخوار و انگل خاتمه دهد. مردم ایران برای خلاصی از این وضعیت غیر انسانی و مشقات آن باید هر چه بیشتر به صفوف حزب پیوندند و متحد یکپارچه مبارزات خود را تحت سازماندهی و رهبری حزب کمونیست کارگری ایران به پیش ببرند. بدون انتخاب یک حزب قدرتمند و سراسری مبارزات مردم در بخش های مختلف جامعه پرانگنده بوده و قادر به تغییر اوضاع نخواهد بود بنابراین برای متشکل و سراسری کردن مبارزات و اعتراضات مردم و متحد کردن جنبش های اجتماعی موجود در جامعه انتخاب حزب کمونیست کارگری یک ضرورت تاریخی است.

زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری نادر بهرامی

\*\*\*

ایران را به همه کارگران، اعضا، کادرها و فعالین و رهبری حزب تبریک میگوئیم. این حزب افتخار همه ما کارگران و مردم است. ما افتخار میکنیم که در دوره ای حساس از تاریخ مبارزه اجتماعی، با حزبی آشنا شده و خود را در صف آن قلمداد میکنیم، که بروشنترین وجه همه ابعاد یک زندگی انسانی را بریمان ترسیم کرده، ما را با خواستههایمان آشناتر کرده و راه رسیدن به جامعه ای پری از استثمار را به ما نشان میدهد. ما با رهبری این حزب تا همین جا مبارزات مهمی را انجام داده ایم، مبارزه بر سر دستمزد های معوقه، اعمال اراده کارگران بر کارفرمایان برای جلوگیری از اخراجهای بیشتر در محیطهای کار و سایر موفقیت هایی که بدست آمده حاصل تاثیر دیدگاههای این حزب بر مبارزات مان است و امروز اگر دولت در منطقه بر کارفرمایان فشار میآورد که نباید بدلیل عدم پرداخت دستمزدها، کوچکترین صدائی از کارگران در اینجا شنیده شود، تاثیر عنصر آگاه به منافع طبقه کارگر یعنی حزب است. قطعا بدون وجود حزب شرایط ما از این هم سیاهتر میشود. ما یاد منصور حکمت بنیانگذار حزب را گرامی داشته، جایش را در میان کارگران خالی میکنیم و ای کاش بود و میدید که چگونه حزبی را که ساخته است، امروز بر سرنوشت میلیونها کارگر تاثیر میگذارد. ما شکی نداریم که با پیوستن میلیونها کارگر به صفوف این حزب و مبارزه متحدانه قادر خواهیم بود، دنیای انسانی را رقم بزنیم. زنده باد منصور حکمت. زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران.

\*\*\*

هفدهمین سالروز تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران را به همه کارگران، جوانان و زنان و همه مردم آزادیخواه و برابری طلب تبریک میگوئیم.

ما فعالین متشکل در حوزه انترناسیونال این روز مهم و سرنوشت ساز را از صمیم قلب تبریک میگوئیم و آرزو داریم و امیدواریم که اهمیت این حزب که امید همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب برای رسیدن

به آرمانهای انسانی خودشان است، بر همگان روشن باشد. در دوره ای هستیم که جامعه ایران در التهاب اعتراض وسیع مردم در بطن یک جنبش سرنگونی طلبی قرار گرفته است. در چنین شرایطی، مردم، کارگران، زنان و جوانان برای پیشبرد امر مبارزه و برای رهایی از شر حاکمیت کثیف سرمایه داری و دولت اسلامی اش، نیاز به ستاد رهبری کننده دارند که به مفهوم واقعی، تمامی دقایق مبارزه را بشناسد و برنامه تغییر جامعه از سرمایه داری به جامعه ای آزاد و برابر، یعنی سوسیالیسم، را داشته باشد و سیاست درستی را برای بسیج مردم و کارگران، در جهت انقلاب کارگری بکار گیرد. و این تشکل همانا حزب کمونیست کارگری است که امروز حی و حاضر وجود دارد و فعال است و به عینش دارد تلاش میکند و پیشروی و پروتاتش را در اکثر اعتراضات کارگری، جوانان و زنان شاهد هستیم و همچنین انعکاس نفوذش در جامعه را در برنامه های تلویزیونی کانال جدید میبینیم و شاهد هستیم. سالروز تشکیل چنین حزبی را باید با شور و شوق و با انعکاس اجتماعی بیشتری جشن گرفت. ضمن صمیمانه ترین تبریکات به همه اعضا، کادرها و رهبری حزب، امیدواریم در سالی دیگر با تلاشی صد چندان، هر چه بیشتر به رهایی جامعه از شر حاکمان اسلامی سرمایه نزدیکتر شویم. در چنین روزهایی جای خالی منصور حکمت، رهبر نظری - سیاسی و تئوریک جنبش کمونیسم کارگری، رهبری که با تشکیل این حزب بزرگترین خدمت را به طبقه کارگر ایران و جهان کرد، دیده میشود. ای کاش بود و میدید که حزبی که پایه گذاشت و تشکیل داد، به چه حزب وسیع و اجتماعی تبدیل شده است که قطعا بدون آن، جامعه ایران آینده خوبی نمیتواند داشته باشد. این حزب امروز در جایگاهی قرار گرفته است که قدرت مردم محوری و اصلی در جنبش سرنگونی طلبی به حساب آمده و صد چندان به آن قدرت سیاسی بخشیده است. عقب نشینی های هر روزه رژیم بیانگر قدرت اجتماعی این جنبش است. به مناسبت این روز مهم اعضا حوزه به

اشکال مختلف در معرفی حزب، با معرفی و بردن آثار منصور حکمت و حمید تقوایی و سایر رهبران حزب تلاش خواهند کرد و گزارشات مربوط به این تلاشها، در روزهای بعدی به اطلاع عموم خواهند رساند. زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران

زنده باد انقلاب

زنده باد سوسیالیسم

حوزه انترناسیونال - ایران

\*\*\*

با اهدای سلام و عرض خسته نباشید به سرکار خانم دانشفر احتراماً پیام تبریک تولد حزب کمونیست کارگری ایران را خدمت شما و کلیه اعضا، و فعالان این جنبش بزرگ فراگیر و به ویژه به لیبر حزب از سوی کلیه اعضای خانواده و از طرف رفقای همدل و همفکر و نیز از جانب خودم صمیمانه تبریک عرض نموده و برای پیروزی مردم به رهبری حزب بهترین آرزوها را دارم. همچنین بسیار متأسفم که لازم بدانم بدین وسیله کمال تاجر خود و همسر و فرزندانم را برای قتل عمد ۱۰ زندانی در بند و مخصوصاً "گشته شدن فاطمه رابه دختر و دیگر اعضای خانواده داغیده ایشان، همچنین وکیل مدافع محترمشان خدمت سرکار خانم احدی تسلیت عرض نمایم. اما تسلیت واقعی به ملت ایران که تحت این شرایط به سر می برند. این حکومت استبدادی شقاوت و خشونت را ترویج نموده است، تخم نفاق را طی سه دهه افشاند، به گسترش حس نفرت مردم از یکدیگر دامن زده است، نادرستی و بی اعتمادی را با انتشار فساد در جامعه در تمام عرصه های فساد اخلاقی، فساد مالی، فساد اداری، به نهایت رسانده و با ارباب فعلا" می تازد. هنگامی که دختر فاطمه از تهران تلفنی با شما صحبت می کرد، بغض را در صدا و چهره شما دیدیم و هر چه بیشتر متاثر شدم. ما را در این غم شریک خود بدانید.

در پایان با فریاد یک صدا:

مرگ بر جمهوری ولایت وقیه

درد بر حزب کمونیست کارگری

ایران

دوستدار همیشگی شما- مدیر

صفحه ۱۱

## از صفحه ۱ پیامها از ایران ...

## روز اول آذر جشن تولد رفیق ما به جشنی برای هفدهمین سال تاسیس حزب تبدیل شد

جمعی از دوستان به این جشن دعوت شدند. خانه به بهترین شکل با کاغذهای رنگی تزیین شده و بادکنکهایی با آرم حزب از هر طرف آویزان بود کیک زیبایی با آرم حزب و هفده شمع روی آن تدارک دیده شده بود طبق معمول ابتدا به رقص و پایکوبی پرداختیم تا خاطره ایی شاد از این روز ساخته باشیم سپس او گفت: با تشکر از حضور دوستان خیلی خوشحالم که جشن تولد ما جشن بزرگ انسانها تبدیل شد و خوشحالم گمشده را که در سالهای زندگی به دنبال آن بودم پیدا کردم و آرزو دارم تمام آرزوهای دست یافتنی دنیای بهتر را همه انسانها جشن بگیرند. و با این سخنان همه با هم به اتفاق رفیق ز شمع ها را فوت کردیم و هورا کشیدیم و دوستان هر کدام مبالغی را هدیه دادند و با جملاتی گرم و سرشار از انسانیت تولد او را تبریک گفتند سپس یکی از رفقا گفت: من هم روز تولد را تبریک گفته و خوشحالم از این که تولد با تولد حزب پیوند خورد و این افتخار بزرگی است که نسیم شما و تمام کسانی که در این تولد حضور دارند شده است شاید امروز عظمت و اهمیت این روز برای همه ما روشن نباشد اما بی شک روزی خواهد رسید که تمام بشریت در تاریخ مبارزانشان بیگمان تاریخ این حزب را مرور خواهند کرد همان طور که برای ما امروز تاریخ بلوشیک ها یک تجربه با شکوه است این حزب و تاریخ آن برای آیندگان خواهد شد و آن روز همه ما بر خود می بالیم که در چنین جشنی شرکت کردیم. سپس رفیق ز با تشکر از ابراز احساسات بی شاعبه دوستان اعلام کرد کل مبلغ جمع آوری شده به کانال جدید داده خواهد شد و بعد جزوه این حزب شماست و به همراه کارت تبریکی که مزین به عکس منصور حکمت و متن زیر بود به همه دوستان داده شد و بعد از پزیرایی جشن به جلسه ی بحث بر سر مسایل کانال جدید و دنیای بهتر شد و در آخر همه پایکوبی نمودند و آرزو کردند تولد بعدی رفیق را در دنیای بهتر جشن بگیریم. متن روی کارت از این قرار است:

تبریک به مناسبت هفدهمین سال تشکیل حزب انسانیت، حزب برگرداندن اختیار انسان به انسان، حزب کمونیست کارگری و آرزوی به تحقق رسیدن شعارهای انسانی لغو کار مزدی و بهره کشی انسان از انسان، کوتاه کردن دست دین از دولت و آموزش و پرورش و هر گونه تصمیم گیری در جامعه، تساوی کامل زن و مرد، آموزش و پرورش رایگان، عملی شدن پیام از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش

## پیام جمعی از کارگران کارخانجات تبریز به کارگران، اعضا و کادرها و رهبری حزب کمونیست کارگری ایران

ما جمعی از کارگران کارخانجات و مجتمع های زیر:

- پالایشگاه تبریز
- پتروشیمی تبریز
- کارخانه ماشین سازی
- کارخانه تراکتور سازی
- درمان دیزل
- شهرک صنعتی تبریز
- کارخانه سیمان صوفیان

هفدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران را تبریک میگوئیم.

حزب کمونیست کارگری ایران، حزب ما کارگران برای تلاش و مبارزه در راه رسیدن به دنیای انسانی است. در شرایطی که جامعه ایران در تب مبارزه برای تغییر وضعیت زندگی همه انسانها و بویژه حقوق بگیران میسوزد، در شرایطی که ما به رهنمودهای یک تشکیلات قدرتمند برای طی مبارزه ای سخت نیازمندیم، این حزب در اختیار ما قرار گرفته است. این حزب حاصل مبارزه سخت نظری و تشکیلاتی عده از بهترین کمونیستهای دوران معاصر در ایران است. بنابراین قدر این حزب را باید دانست، سالروزش را ارج نهاد و جشن گرفت. باید به رهبری آن درود فرست و دست همه اعضا و کادرها را بگرمی فشرده. حزب از آن ماست. ما کارگران باید برای جلب همه انسانهای شریف و آزاده به صفوف این حزب تلاش کنیم. قدرت حزب به غیر از قدرت نظری آن، در قدرت تشکیلاتی و حضور دهها و صدها هزاران نفره کارگران آن نیز هست. دور نیست

روزی که با قور گرفتن در شرایط تعیین تکلیف سیاسی، حزب را در راس توده های میلیونی برای کسب قدرت ببینیم. منصور حکمت این حزب را برای دخالت در سرنوشت انسانهای همین امروز ساخت و نفوذ سیاسی حزب در جامعه، نشان میدهد که رهبری آن تا چه حدی با درایت سیاسی عالی و شایسته جنبش کمونیسم کارگری آنرا هدایت کرده است.

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران \*\*\*

به مناسبت هفدهمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران

هفده سال پیش در حالی که بورژوازی بازار آزاد جهانی که سر مست از پیروزی خویش و شکست سرمایه داری دولتی شرق و فویشی دیوار برلین، پایان تاریخ و مرگ کمونیسم را به دنیا خوراند بود، بیشتر جریانات و شخصیتهای چپگرا که تا آن زمان خود را کمونیست می نامیدند، سر به گریبان برده، یا دست از مبارزات کشیدند یا اینکه کمونیسمشان تبدیل به مغالطه ای از تئوریهایی گذشته همراه با سیاستهای نظم نوینی شد. در این زمان بود که فریاد تاریخ از جانب منصور حکمت و همراهانش بلند و نمود عینی و عملی آن منجر به تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران شد. حزبی که با نقد صریح و صحیح از انواع کمونیسمهای موجود اعم از روسی و چینی، اقدام به سازماندهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر در ایران نمود و تا امروز تاثیرات بی بدیلی بر مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی مردم گذاشته است.

در این هفده سال با توجه به سرعت زیاد انجام تحولات سیاسی اجتماعی در ایران، این حزب، تنها حزبی است که ذره ای از نهایت رادیکالیسم و ماگزیمالیسم تخفیف قائل نشده و نخواهد شد. حزب کمونیست کارگری ایران، چه در زمان منصور حکمت و چه در زمان حمید تقوایی و رهبری کنونی همواره با نهایت رادیکالیسم و ماگزیمالیسم کمونیستی، روشن بینانه در تمامی عرصه های مختلف، در مبارزات روز افزون کارگری، زنان، دانشجویان و... حضور داشته و به مناسبتهای مختلف از جمله در اول ماه مه ها،

هشت مارس ها، شانزده آذرها و... ندای حزب کمونیست کارگری ایران از زبان جامعه برخاسته است. امروز دیگر کمتر کسی هست که حزب کمونیست کارگری ایران و برنامه ی یک دنیای بهتر را نشناسد و کمتر خانه ای وجود دارد که پای برنامه های کانال جدید ننشینند و یا مشتاق دیدن آن نباشد. اگر امروز صدای انقلاب و سوسیالیسم به گوش میرسد، به یمن وجود حزب کمونیست کارگری ایران و رهبران روشن بین و محبوب آن است. ما با در دست داشتن برنامه ی یک دنیای بهتری صوفوی گسترده تر و مستحکم تر همراه با اکثریت مردم ایران به مبارزه و مقابله با وضع موجود بیش از پیش و با اعتماد بنفس بیشتری به راه خود ادامه میدهیم.

ما جمعی از اعضا و کادری حزب کمونیست کارگری در کردستان، هفدهمین سالگرد تشکیل حزب را به تمامی انسانهای آزادیخواه و برابری طلب تبریک گفته و به تمامی کارگران، دانشجویان، معلمان و تمامی کسانی که قلبشان برای انسانیت می تپد فراخوان می دهیم که برای خلاصی از شر مشقات نظام سرمایه داری و حاکمیت منحوس جنایتکاران اسلامی حول سوسیالیسم و حول حزب کمونیست کارگری ایران متشکل شوند.

یاد منصور حکمت عزیز را در این روز تاریخی گرامی میداریم. ای کاش امروز او بود و میدید که حزیش چگونه در دسترس میلیونها آدم قرار گرفته و چگونه به این موقعیت رسیده است. ای کاش او بود و میدید که حزیش چگونه به فعالترین و دخیل ترین حزب سیاسی ایران تبدیل شده است. ای کاش او بود و ما هم افتخار دیدنش را میداشتیم. با وجود اینکه ضایعه نبود منصور حکمت را هر روز لمس میکنیم، اما حقانیت سیاستهای رهبری حزب و در راس آن حمید تقوایی اکنون بیش از همیشه به ما نیرو و اعتماد میبخشد. ما جایگاه و محبوبیت بالای رهبران حزب را بیش از همیشه احساس و لمس میکنیم. در چند سال گذشته ما بارها و به تجربه هم بر ایمان ثابت شد که این رهبری توان و امکان رهبری تحولات بنیادین در جامعه را دارا است. وجود این فاکتور اکنون در جامعه به امید و قوت قلب صف بسیار وسیعی از

مردم تبدیل شده است.

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران  
سوران و جمعی از اعضا و کادریهای حزب در سنجند \*\*\*

## با درود به همه شما سالگرد حزب را به همه شما شادباش می گویم

رفقا امروز حزب در موقعیت خطیری قرار دارد. حزب نه تنها پاسخ به جامعه ایران بلکه پاسخ به معضلات بشریت امروز است. امیدوارم رهبری حزب، و همه ما این موقعیت خودمان و مسئولیت سنگینی که داریم را بفهمیم. موقعیت خود را درک کنیم. به اعتقاد من ما زمانی موفق خواهیم شد، که این موقعیت خودمان را درک کنیم. ما امید بشریت هستیم. لازم به تاکید نیست باید این را باور داشته باشیم. ما این امید جامعه و بشریت آزادیخواه هستیم و این را همه ما باید بفهمیم که امروز در چنین موقعیتی حزب قرار دارد. این حزب نماینده رهایی بشر است. این حزب نماینده رهایی بشریت در بعد جهانی است. این را باید عمقش را هر کدام بنویس خود بفهمیم. و به نوبه خود نقش ایفا کنیم. رهبری اگر جایگاه امروز حزب را بداند و نقش ایفا کند، آنوقت ما موفق خواهیم شد. من تردید ندارم. اگر ما متوجه این موقعیت باشیم آنوقت با قدرت بیشتری به جلو خواهیم رفت. با ابتکار و خلاقیت بالاتری کار خواهیم کرد. بزودی و با قدرت این رژیم را به زیر خواهیم کشید و کل این نظام توحش سرمایه را بر خواهیم کشت. بدانیسم که مسئولیت و نقش حزب امروز جهانی است. این حزب صحبت هایش، بحث هایش و بحث هایی که منصور حکمت کرده خیلی فراتر از ایران است. امیدوارم ما بتوانیم این نقش مهم خود در قبال انقلاب ایران و در بعد جهانی ایفا کنیم. سرنوشت چپ و کمونیسم و تقابل با سرمایه داری در جهان به دوش ماست. امیدوارم بتوانیم به نقش تاریخ ساز خود پاسخ دهیم.

زنده باد حزب  
رامین مهران از ایران \*\*\*  
هفدهمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران را تبریک میگویم  
صفحه ۱۲

## پیام تبریک سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان به مناسبت هفدهمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران

رفقای ارجمند  
عصری که در آن امپریالیسم با دست باز و با توسل به زور و به بهانه های مختلف و با پشتیبانی از ارتجاعی ترین نیروها جهت توسعه قلمرو حکمرانی خویش میلیون ها انسان بیگناه را به کام مرگ سپرده است، عصری که حس کشورگشایی امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم ایالات متحده جهان همه را به ورطه نابودی نزدیک میسازد، عصری که در آن امپریالیسم با ایجاد حرکت های نئولیبرالی و بذل تلاش های مستمر برای منحرف نمودن اذهان جنبش کمونیستی جهانی از مبارزه طبقاتی دست به ایجاد تشکلات فرمایشی ظاهرا سوسیالیستی و غیر کارگری میزند، عصری که چپ های اروپائی عمدتاً راه مبارزه طبقاتی را کنار گذاشته و خود را به سازماندهی فعالیت های پراکنده ناسیونالیستی، نژادی، جنسی و یا محیط زیستی در چوکات رژیم های موجودشان مصروف نگه داشته اند، و در شرایطی که ایده سوسیالیسم

غیرکارگری در جهان به مظاهر بورژوازی مبدل گردیده است، در چنین زمانی حرکت به سوی ایجاد حزب طبقه کارگر به مقصد برپائی جامعه فارغ از استعمار بعنوان بزرگترین رویداد تاریخی شمرده میشود، تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران به مثابه تکیه گاه نیروهای انقلابی در قلب سرمایه داری و به مقصد حفظ هویت تاریخی طبقه کارگر جواب قاطعی میباشد به انواع چالش های سرمایه داری که تلاش دارد جنبش طبقه کارگر را از مسیر اصولی آن منحرف سازد.

به همین مناسبت سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان بهترین تبریکات خویش را به مناسبت هفدهمین سال تاسیس این حزب برای موسسین آن، اعضای حزب، جنبش طبقه کارگر ایران و سایر کمونیست های ایرانی و جهان تبریک به عرض میرساند.

برگزاری سالگرد حزب کمونیست کارگری ایران در شرایطی که بحران مالی ناشی از ناکارآمدی سرمایه داری

در توضیح جهان و حل تضادها سراسر نظام سرمایه داری را فراگرفته است گامی است به جلو بسوی استحکام بیشتر نیروهای کمونیست. ما عقیده داریم که انقلاب تنها یک ایده نبوده بلکه عمل آگاهانه طبقه کارگر است که تحت رهبری حزب آن و در شرایط معین و مساعد زمانی صورت میگیرد. مارکس میگوید: جنبش طبقه کارگر یک پدیده جهانی بوده و پیروزی آن در یک کشور جهان ارتباط ناگسستنی به پیروزی آن در کشورهای دیگر دارد. توانمندی آن در وحدت و ناتوانی آن در متفرق بودن آن میباشد. ما در حالیکه از تلاش های این حزب برای برانداختن نظام آخوندی و برپائی نظام سوسیالیستی در ایران پشتیبانی مینمائیم، خواهان گسترش روابط میان جنبش سوسیالیستی ایران و افغانستان میباشیم، اعتقاد داریم که پیروزی انقلاب کارگری در کشور ایران میتواند تاثیر عمیقی بر تقویت، گسترش و همبستگی مبارزات سوسیالیستی در افغانستان، منطقه و جهان داشته باشد.

با عرض درودهای رفیقانه کمیته اجرائی سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان

## از صفحه ۱ پیامها از ایران ...

با تمام وجود تبریک میگویم.  
زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران  
زنده باد سوسیالیسم  
زنده باد حمید تقوایی  
محمود صفایی  
\*\*\*  
درد بر شرف شما کمونیستها که هر چیز را که علت فساد و جنایت بشر می باشد میخواستید از بین ببرید و یک جامعه پر از شاد ی و انسانیت را به ارمغان بیاورید. هفدهمین سالروز تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران را به همه آزاد ی و برابری طلبان تبریک عرض میکنم.  
به امید رهایی - فرخی  
\*\*\*

### پیامی از یونان:

قتل فاطمه حقیقت پژوه توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران را به خانواده عزیزش تسلیت میگویم. امید است انسانهایی که خواهان عدم تکرار چنین فجایعی و جنایتی هستند و میخواهند از شر چهره کریه و نفرت انگیز و قرون وسطایی حکومت اسلامی و حکومت آیت الله های میلیاردی خلاص شوند به حزب کمونیست کارگری بپیوندند. این حزب از انسانهای آزادیخواه و برابری طلب است. این حزب، حزب زنان و کارگران و جوانانی است که از قوانین ضد انسانی و نا برابر رژیم اسلامی به ستوه آمده اند. این حزب علیه اعدام، علیه سنگسار، علیه سرمایه داری، علیه بردگی مزدی، علیه جهل و خرافات، علیه حجاب، علیه سلطنت، علیه ناسیونالیسم و هتک حرمت انسان ها به لحاظ زبان، رنگ پوست، جنسیت و محل تولید است. این حزب، حزب اکثریت مردم و رنج کشیده ای است که نیروی بدنی اش را به ازای محرومیت از معیشت و منزلت و پر کردن جیب اقلیت مفت خور، ناگزیر است بفروشد. این حزب، حزب علیه اقلیت مفتخور است که زندگی انسان ها را به تباهی کشیده اند. این حزب، حزب علیه تروریسم اسلامی و دولتی است.

ضرورت سرنگونی چنین رژیم کثیف، ضرورت پیوستن به حزب کمونیست کارگری است. انقلاب سوسیالیستی و سرنگونی رژیم و پیاده کردن برنامه یک دنیای بهتر هدف این حزب است. این حزب منصور حکمت، حزب حمید تقوایی، حزب کارگران، زنان، معلمان، پرستاران، کودکان و جوانانی است که خواهان جهانی آزاد و برابر و عاری از تبعیض هستند.

در آستانه هفدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران هستیم. فراخوان من به همه کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب این است که برای تسریع سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی به این حزب بپیوندند. و با پیگیری برنامه های کانال جدید، اعتراضات، اعتصابات و مبارزه و قیام علیه جمهوری اسلامی را گسترده و منسجم و مداوم، تا پای سرنگونی این رژیم به پیش ببریم. سالگرد حزب کمونیست کارگری ایران را به همه مردم ایران و اعضا و دوستداران حزب تبریک میگویم.

جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان، ملی مذهبی ها و ناسیونالیست ها و سازگار ها و نوریزه ها و نفس بریده های به راست چرخیده... باید بدانند که این حزب است و دیگر اجازه نمیدهد (به قول منصور حکمت) که سرنوشته مردم ایران و سرنوشته طبقه کارگر و سرنوشته آزادیخواهی و شرف انسانی، دست یک عده آخوند و ملی گرا و کاپیتالیست باشد که از انقلاب مشروطیت، مردم را علاف خودشان کرده اند. دیکتاتوری بعد دیکتاتوری... باید به عمر اینها خاتمه داد.

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران  
زنده باشید  
ناصر آفتابشلو  
یونان \*

## از صفحه ۹ دولت وحدت ملی و ...

داشت، تماما به توافقات سیاسی بعدی و شرایط سیاسی جامعه، گره خورده است. شرایط پر تلاطم جامعه و اعتراضات جاری مردم، میتواند رژیم را به اجرای سناریوهای مختلف بکشاند. طرح "ائتلاف ملی" اکنون با موفقیتی زیادی روبرو نشده است. اما می تواند در یک توازن قوای جدید مجددا مطرح گردد. همه سران رژیم می دانند که خامنه ای در روز خودش ممکن است بنام دفاع از "کیان نظام" و یا مخالفت با این طرح و یا آن ائتلاف با تکیه به نیرو های نظامی، کل این جناحها را به خانه بفرستد. این میتواند یکی از روندهای احتمالی تحولات سیاسی آتی جامعه باشد.

۷- اما سوال مهم و حیاتی این است که این ائتلاف و یا گاویندی های مشابه در بالای حکومت، امروز به چه میزان دارای شانس

هستند؟ مردم با این پدیده ها چگونه روبرو می شوند؟ روشن است که دول غربی از شکستگیری این طیف و یا فراکسیونهای مشابه در بالای رژیم اسلامی استقبال خواهند کرد. نه از آنرو که غرب تصور میکند اینها می توانند با چرخشهای بزرگ، شرایط مد نظر آنها را مهیا کنند. از این نظر غرب به هیچکدام از جناح های رژیم اسلامی متوهم نیست. شکل دادن به یک حکومت ششدانگ پرو غربی از دل هیچ جناحی از رژیم اسلامی در نمی آید. اینها در بهترین حالت می توانند "دولت محلل" باشند. دول غربی امیدوارند با وساطت طیفی از رژیم اسلامی و از بالای سر مردم، حکومت را به یک نیروی سوم خودی تحویل دهند. طیف دوم خرداد و شرکایش در "ائتلاف ملی" دیگر نمی توانند خواستهای چپ و رادیکال مردم را تخفیف دهند و آنرا به

## مارش باشکوه در دفاع از حق پناهندگی در خیابانهای استکهلم



امروز خیابانهای شهر استکهلم شاهد یک راهپیمایی بزرگ در دفاع از حق پناهندگی و علیه سیاست ضد پناهندگی دولت سوئد بود. این راهپیمایی از جانب فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و انجمن افغانها در کشور سوئد فراخوان داده شده بود.

شمار زیادی از پناهندگان از شهرهای مختلف سوئد به استکهلم آمده بودند، تا در یک گردهمایی با شکوه فریاد اعتراض خود علیه نقض حق انسانی پناهندگی را بلند کنند و صدای حق طلبی خود را به گوش همه برسانند. در این تظاهرات با شکوه نزدیک به چهار صد نفر با دست داشتن مشعل های فروزان، نشان دادند که دولت و مقامات سوئد با درپیش گرفتن یک سیاست به غایت ضد انسانی نمی توانند آتش امید به یک زندگی بهتر را در درون آنها خاموش کنند.

مطالبه و خواست پناهندگان متوقف کردن دیپورت پناهجویان به کشورهای افغانستان، عراق، ایران و همه کشورهایی که نا امن محسوب میشوند بود. در همان حال آنها خواستار اتخاذ و برقراری یک سیاست

حزب چپ، حزب محیط زیست، و حزب سوسیال دمکرات در همبستگی با خواست پناهجویان به ایراد سخنرانی پرداختند. این سخنرانان از سوی برگزارکنندگان تظاهرات مورد سوال قرار گرفتند که حمایت و اعلام همبستگی کافی نیست و شما باید اقدامات عملی خود را برای تغییر این وضعیت غیر انسانی به ما بگوئید. حسن صالحی دبیر تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران، سارا محمد از تشکل "پلا و فادیمه را هرگز فراموش نکن"، خانم آیتنا دوراسیو از کمیته پناهندگی و رضا جاوید از انجمن افغانها از دیگر سخنرانان این تظاهرات پرشور بودند.

تظاهرات و سخنرانی های آتشین تعدادی از سخنرانان، همگی شور و امید را در دل پناهندگان برای تغییر این وضع و برای تداوم این مبارزه تقویت میکرد. در اطلاعیه های بعدی گزارش مشروحی از این تظاهرات با شکوه را به اطلاع عموم خواهیم رساند.

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی  
۱۱ دسامبر ۲۰۰۸

اسدی دبیر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و فریده زیرک از سوی انجمن افغانها در دفاع از حق پناهندگی و محکومیت دیپورت پناهندگان، سخنرانی های پرشوری انجام گرفت. از سوی دیگر نمایندگان از احزاب پارلمانی سوئد،

خود را از خواست پناهندگان اعلام میکردند. این همایش از محل شروع خود با انجام راهپیمایی به طرف پارلمان سوئد ادامه پیدا کرد. در مقابل محل ساختمان پارلمان سوئد یک گردهمایی بزرگ تشکیل شد، در این محل از جمله از سوی عبدالله

پناهنده پذیری انسانی در کشور سوئد شدند. در طول راهپیمایی تظاهرکنندگان شعار میدادند، "حق پناهندگی برای همه" و "اخراج پناهجویان را متوقف کنید". بسیاری از مردم که شاهد این مارش پرشور بودند، همبستگی و حمایت

### از صفحه ۶ حزب و "قدرت دوگانه"

حکومت نبینند که ایستاده و می خواهد به نمایندگی از آنان جمهوری اسلامی را کنار بزند و حکومت را بگیرد، انقلابی شکل نخواهد گرفت. من طبعاً این بحث را در آینده بیشتر باز خواهم کرد و شاید این امکان وجود داشته باشد که بر اساس این بحث بعداً سندی هم برای تصویب تنظیم کنیم. در هر حال، برای این پلنوم فرصت نشد. این هم باز بنویسه خود رابطه حزب و جامعه را نشان می دهد. در واقع، تحولات آنچنان سریع اتفاق می افتند و چنان مستقیماً بر کار ما تاثیر میگذارد که تا یک هفته مانده به پلنوم باید در پی ارائه اسناد تازه بود! اگر این تحولات اخیر مربوط به مسئله ناجا و قضیه اعدام "کبری رحمانپور" و نقشی که حزب ما در برخورد به این مسائل ایفا کرد نمیباشد، شاید من به صرافت طرح این بحث نمی افتادم! در هر حال، امیدوارم بر اساس این بحث بتوانیم یک جهت گیری و سند رسمی با فرمولبندیهای دقیقتری را (شاید در دفتر سیاسی) به تصویب برسانیم. متشکرم.\*

سی سال مبارزه است بخوبی بشناسیم و به آن متکی شویم تا بتوانیم از جایی که قرار گرفته ایم، پیش تر و فراتر رویم.

بچشم را در این جا تمام میکنم. اساس این بحث قدرت دوگانه و امکان تبدیل شدن حزب به آلترناتیو سیاسی در برابر رژیم بود. تلاش کردم منظور خودم و معنای جدید و غیر متعارفی که از این اصطلاح قدرت دوگانه را مد نظر دارم توضیح دهم. اینکه برای حزب ما تاکتیک "قدرت دوگانه" به چه معناست و چرا باید جهت گیری حزب بر اساس آن استوار باشد. بنظر من، جامعه ایران بلند نمی شود و این حکومت را نمی اندازد اگر این حزب، این موقعیت را نبیند و در جایگاه خودش قرار نگیرد. همانطور که گفتیم، ممکن است شما خیلی هم محبوب باشید، تلوویزیونتان را چندین میلیون نفر بیشتر ببینند و حتی به فراخوانهای مالیاتان هم جواب مثبت بدهند، اما تا زمانی که مردم شما را بعنوان یک حزب مدعی قدرت سیاسی در برابر

انقلاب و برای تبدیل شدن به رهبر انقلاب باید تمام این سیاستها و این جهت گیری را در برابر آینه بگذارید و تصویر سلیبی اش، بعنوان سیاستها تی در نقد و نفی وضع موجود، را به مردم بدهید. باید بگویم که ما این وضعیتی را که وجود دارد، از پایه قبول نداریم و عمیقاً هم بگویم که چرا قبول نداریم. همانطور که گفتیم، صلاحیت رژیم در همه عرصه ها از سیستم حکومتی تا سیستم قضایی، تا سیاست خارجی، تا سیاست داخلی، تا مانورهای نظامی و انتظامی و تا تمام حرکت های این حکومت را باید زیر سوال ببریم و به نماینده تنفر و اعتراض مردم به کل وضع موجود تبدیل شویم.

باید بعنوان یک قدرت در برابر حکومت ظاهر شویم و این فقط یک موضع گیری نیست. رفقا، سی سال تجربه پشت این سیاست است و این موقعیت را ما آسان بدست نیآورده ایم. کسی به ما جایزه نداده است، ما این موقعیت را کسب کرده ایم و امروز باید این موقعیت را که شمره

اینکه شوراها بقدرت می رسند را باید سر جای درستش گذاشت. گمان نکنید که هر چه به مردم بگوئید که شوراها خودتان را خواهید داشت، به همان اندازه بیشتر به حزب روی می آورند. رادیکالیسم شوراها هم مستقیماً به نقش ونفوذ حزب در جامعه گره میخورد. انقلاب، جشن توده ها است چون مردم دوست دارند رهبرشان به قدرت برسد. رهبر، شوراها نیستند، حزب است. بنظر من، اگر انقلابی رهبر نداشته باشد، انقلاب نیست. اگر جامعه ای به اینجا نرسیده باشد که من می خواهم یک عده ای را به قدرت برسانم، انقلاب نمی کند. ممکن است از زور گرسنگی عصیان کند اما انقلاب نمی کند. جامعه ای انقلاب می کند که آلترناتیو سیاسی در برابر حکومت موجود داشته باشد. این تجربه همه انقلابها است. وقتی چندین ماه قبل از اکتبر در اولین روزهایی که لنین مخفیانه وارد روسیه شده بود در جلسه ای سؤال میشود که چه کسی حاضر است قدرت را از دولت در مانده کادتها تحویل بگیرد لنین بلند میشود و میگوید ما حاضریم. آن زمان بلشویکها خیلی ضعیف بودند و خیلی ها به این اعلام آمادگی خندیدند اما همین خط و جهات گیری بود که لنین و بلشویکها را به رهبر انقلاب اکتبر تبدیل کرد. ما امروز خیلی قویتر از بلشویکها در آن دوره هستیم. ما هم اعلام میکنیم که میخواهیم و میتوانیم قدرت را بگیریم و جامعه را آزاد کنیم. ما میتوانیم قدرت را بگیریم و نگاهداریم. میتوانیم حکومت شوراها را سازمان بدهیم. ما میدانیم به آمریکا چطور برخورد کنیم، چکار کنیم که آمریکا به ما حمله نکند، چطور جواب اسلام سیاسی را در منطقه بدهیم، چگونه باید پروژه تسلیحات هسته ای را خنثی کنیم، آزادی و برابری را چطور در جامعه متحقق میکنیم. در دوره

## در حاشیه رویدادها

محمد رضا پویا



### نتایج اولیه بحران جهانی سرمایه: قیام در یونان

بدنبال قتل يك نوجوان معترض توسط پلیس و آغاز شورش جوانان، این هفته اعتصابات کارگری یکپارچه در اعتراض به سیاست های اقتصادی دولت، حکومت کوستاس کارامانیلیس، نخست وزیر یونان را با خطر سقوط مواجه کرده است. فرودگاهها، مدارس، دانشگاه و وسایل نقلیه همگی در همبستگی و حمایت از قیام مردم، دست به اعتصاب زده اند. شهرهای مختلف یونان، به صحنه درگیری مردم با پلیس تبدیل شده است. برخی از محلات شبیه میدان جنگ شده است. تیراندازی، پرتاب کوکتل مولوتف و درگیری های تن به تن با پلیس، تصویر این روزهای خیابانهای یونان است.

مردم بر علیه بحران اقتصادی و فساد مالی و اداری سیاستمداران کشور سر به شورش گذاشته اند. کوستاس کارامانیلیس، نخست وزیر یونان، از اتحادیه های کارگری خواهش کرد که از تظاهرات در مرکز آتن صرف نظر کنند. اما دو اتحادیه کارگری اصلی یونان "جی اس ایی" و "آی دی آی دی" و "آی دی آی دی" ضمن رد کردن خواسته های دولت گفته اند که با در نظر گرفتن بحران اقتصادی که جهان با آن روبرو شده است، دولت باید بار بحران را بدوش بکشد و نه کارگران! دولت باید خدمات اجتماعی، دستمزدها و حقوق بازنشستگی را افزایش دهد. سفارت یونان در برخی از کشورها به اشغال در آمده است. اینها صحنه های يك انقلاب است. مردم نمی خواهند، نمی پذیرند و اینها با صدای بلند و تحکم به دولت سرمایه داران اعلام میکنند.

نتایج سیاسی بحران اقتصادی جهان سرمایه داری، سرگشوده است.

در اولین قدم و در یکی از حلقه های ضعیف زنجیره جهانی سرمایه، در یونان، کارگران بر علیه فقر و بی تأمیني خود و خانواده هایشان، شورش کرده اند و جهان را بلرزه در آورده اند.

بی شك و قطعاً نسیم نتایج حاصل از قیام مردم یونان به دیگر کشورهای اروپایی هم خواهد رسید. رکود و ورشکستگی اقتصادی بسرعت اقتصاد کشورهای اتحادیه اروپا را در بر میگیرد. دول اروپایی قبل از آنکه بفکر معیشت و تنزل قدرت خرید مردم باشند، مشغول رتق و فتق امور سرمایه داران هستند. نگرانند جایی به اصل "مقدس" سود سرمایه داران، خدشه ای وارد نیاید. مردم یونان پاسخ خود را به این گستاخی دادند. صرفنظر از نتایج این اعتراضات، عمل مستقیم و قیام مردم یونان سرمشق مردم در دیگر کشورها قرار خواهد گرفت.

امروز وجود احزاب کمونیستی کارگری در قلب جهان صنعتی سرمایه داری، ضروری است. امروز در غیاب احزابی از جنس حزب کمونیست کارگری ایران در یونان موجب میشود کارگران نتوانند از بورژوازی خلع ید سیاسی کنند و با اعلام جامعه سوسیالیستی به عمر سرمایه داری در این کشور پایان دهند. امروز کارگران در اروپا، در آمریکا به احزاب قدرتمند کمونیست کارگری نیازمندند. در هیچ دوره ای مردم اینگونه با حقایق جهان سرمایه داری آشنا نشده بودند. فقر، بی تأمیني، بی خانمانی و گرسنگی، همه در پرونده جهان سرمایه داری به ثبت رسیده است. مردم آنرا به ثبت رسانده اند. روزیکه در ایران حزب کمونیست کارگری به زور و ضرب مردم، رژیم اسلامی را بزیر بکشد و در میادین شهرها منشور آزادی، برابری و سوسیالیسم را با صدای بلند

به جهانیان اعلام نماید، بی شك میلیونها کارگر در سراسر جهان با نگاه به تجربه مردم در ایران، احزاب قدرتمند کمونیسم کارگری را بوجود خواهند آورد و دولت سرمایه داران را بزیر خواهند کشید. قیام مردم یونان، نوید بخش چنین روزهایی است.

### لوترهای اسلامی در بزنگاه های تاریخ

جهان لطف مردم اروپا و خصوصاً مردم فرانسه را هرگز از یاد نخواهند برد که چگونه در يك انقلاب بزرگ، بنیاد های مسیحیت را در جامعه برانداخت و مذهب را به سوراخ کرد. اینکه بعدها بورژوازی چه سازشی با مذهب نمود، ذره ای خدشه بر کار سترگ مردم فرانسه و متفکرین ضد مذهب آن دوره وارد نخواهد ساخت. بشریت هیچگاه فرصت نیافت تا همین بلار را بر سر اسلام بیابورد. اما امروز مردم ایران در جنگ با هیولای اسلام سیاسی، این فرصت را بدست آورده اند تا تاریخ محو مذهب و اینبار اسلام از جامعه را بنام خود ثبت نمایند و جهانی را از شر این ماشین جنایت و آدمکشی، راحت نمایند. در تاریخ معاصر ایران، هرگاه مذهب اسلام از جانب مردم مورد هجوم قرار گرفته است، عده ای از سران جنبش اسلامی بفکر "زفرم" در اسلام افتاده اند. پس زدن مذهب در جامعه در دوره های مختلف معمولاً با عروج چپگرایی در جامعه مترادف بوده است. در همین دهه پنجاه در برابر موج گرویدن دانشجویان و روشنفکران جامعه به جریانات مختلف چپ و حاکم بودن مارکسیسم (حالا با هر نگاهی) بر فضای روشنفکری، علی شریعتی و مهدی بازرگان با کمک شاه و ساواک تدریس قرآن و قرائت "انقلابی" و "امروزی" از مذهب را در مساجد، علم کردند. آنروز علی "سوسیالیست" شد و به سیاست راه یافت تا مانع از گسترش چپ و چپگرایی در جامعه بشوند. ماحصل و انتهای این ارتجاع فکری، خمینی و جریان اسلامی بود که کماکان با ماشین جنایت اسلام سیاسی بر جامعه حکمرانی میکنند.

### پیام کمیته کمونیستی انترناسیونال تروتسکیست از فرانسه به هفدهمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران

واقعه مهم را جشن میگیریم. ما در کنگره ششم و کنفرانس خارج کشور حزب شما نیز شرکت داشتیم و از اینکه با يك چنین حزب توده ای که مثل ما هدفش يك انقلاب مارکسیستی واقعی است،

رفقای عزیز از دعوتتان برای شرکت در هفدهمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران تشکر میکنیم. برای ما مقدور نیست در این مراسم شرکت کنیم ولی همراه با شما این

### سروده ای به مناسبت هفدهمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران

شعر زیر را رفیق بیکارجو رحمانی (از فعالین سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان) به هفدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری تقدیم کرده است.

ای ماه تابناک افقهای بیکران!  
حزب ستمکشان!  
ای نام آشنا ...  
در عرصه نبرد علیه ستمگران!  
ای حزب قهرمان!  
گردان کارگر در ایران و در جهان!  
ای خار چشم ستم پیشگان دهر  
تبریک باد بر تو هزاران هزار بار ...  
این جشن باشکوه ...  
هفدهمین شکوفه فصل بهار تو!

متصور زنده یاد!  
ای کاش زنده بودی و دیدی که  
آنهمه،  
آرمانهای تو!  
از یمن عزم و رزم رفیقان همرفت ...  
در پهنه حیات تجلی همی کند ...  
امروز ما به یاد تو اینجا نشستیم!م!  
وزکار پر شمار تو تجلیل میکنیم!  
این حزب توست کز همه پیچ و خم  
زمان،  
بگذشته کامیاب و به اینجا رسیده  
است.

ما با تو عهد وفا مینهیم تا ...  
بی باک و پر توان،  
در پهنه جهان،  
همراه با ندای بشر خواهی و رفاه،  
سوی رهائی از شر سرمایه و ستم،  
با عزم آهنین،  
آینده را بشارت صلح و صفا دهیم!

بیکارجو رحمانی  
۲۸ نوامبر ۲۰۰۸

تلویزیونتان یاری رسانیم.  
امیدواریم در این راستا همچنان  
دوشادوش در مبارزات آتی در کنار  
همدیگر باشیم.

کمیته کمونیستی انترناسیونال  
تروتسکیست CCIT

سی سال حاکمیت اسلامی، نفرت عظیمی از جنبش اسلامی و اسلام را در میان مردم بیار آورده است که با هیچ دوره ای از تاریخ قابل قیاس نیست. امروز "تئوری پردازان" اسلامی مانند آقای سروش، موج چپگرایی و گریز از مذهب در جامعه را مشاهده کرده اند و از همین رو به فکر نجات مذهب افتاده اند. یادشان آمده است که قرآن کتاب زمینی است و کل اراجیفش مخلوق تراوشات فکری محمد است. پس از گذشت سی سال از اجرای قوانین اسلامی قصاص و دست و پا بریدن، ایشان یادشان آمده که این توخوش مربوط به دوره محمد بوده است و میشود "انسانی تر" برخورد نمود. اما سروش غم انسانیت را نمی خورد. او درد دین دارد. مشاهده میکند که عنقریب و پس از سرنگونی رژیم اسلامی نشانی از مذهب اسلام در آن جامعه باقی نخواهد ماند. چپگرایی و کمونیسم جامعه را دیده است و میدانند که اینبار مردم و کمونیستها جامعه را برای همیشه از مذهب لایروبی خواهند نمود. می بیند که مردم ارتجاع نهفته در اعماق اسلام را در زندگی تجربه کرده اند و همین مردم اسلام را برای همیشه به موزه خواهند سپرد. این تصویر سروش و همه اسلاميون را به وحشت انداخته است. قرائت "مدرن" از اسلام و خواسته جدایی دین از دولت از جانب سروش برای لگام زدن به جنبش ضد مذهبی در جامعه است. سروش و یارانش برای نجات دین بمیدان آمده اند تا مردم را در ایستگاه اسلام در دولت نه، اما در جامعه آری، متوقف کنند. دیروز معلم سروش، آقای علی شریعتی برای نجات دین، اسلام را "مدرن" کرده روانه سیاست نمود تا با موج چپگرایی آن روزها مقابله کند. امروز سروش برای نجات دین، اسلام "مدرن" شده را از سیاست مرخص میکند تا مگر به خیال ایشان به حیاتش در جامعه ادامه دهد. مذهب را باید از تك تك سلول های جامعه خارج نمود. باید جامعه را در مقابل مذهب واکنسینه کرد. \*

يك دنياي بهتر و جامعه بی طبقه است. بنابراین بسیار طبیعی است که در حد توانمان در کمپین های بین المللی حزب شما چه در جهت همبستگی با کارگران سندیکالیست زندانی و یا علیه اعدام، شرکت کنیم و فراموش نمیکنیم که در جهت مستحکم تر شدن حزبتان با کمک های مالی در حد توانمان به